



نشریه هفتگی نمایشگاه جامع هنرهای سنتی

تقدیم خیال / شماره ۲۲ / مهر ۱۳۸۳



Naghsh Khial, No 2

Weekly bulletin of comprehensive
traditional art exhibition



به نام خدا

نقش خیال

نشریه هفتگی نمایشگاه جامع هنرهای سنتی
شماره ۲ / مهر ۱۳۸۳

صاحب امتیاز: مرکز فرهنگی - هنری صبا

سر دبیر: محبوبه پلنگی

مدیر هنری: مهران زمانی

مجری طرح: آزاده سهرابی

دبیر تحریریه: بهزاد مرتضوی

مدیر هماهنگی: مهناز چتر فیروزه

همکاران این شماره: زهرا حاج محمدی، افشین نادری

بهاره برهانی، مهدی نورعلیشاهی، سهیلا نیاکان، آزاده نوری، امیلی امرایی

عکاس: سارا ساسانی

ویراستار: بابک آتشین جان

حروف چین: ادنا هوشیار

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طراحان فردا

با تشکر از: دکتر یاوری، مهندس شریف زاده، مهندس زارع

هنرهای سنتی ایران یکی از مظاهر تمدن غنی ایران است که تفکر، علم و تلاش مؤمنانه همراه با رنج مقدس هنرمندان و هنرواران را سینه به سینه از لابه لای تاریخ به عصر حاضر منتقل کرده تا یادگاری از مقام رفیع و روح لطیف انسان در وقت گفت و گو و مغالزه با حق باشد. هنرهای سنتی ایران ودیعه‌ای الهی است و رازی سر به مهر دارد و در هر دوره از تاریخ پر افتخار ایران این هنرها روح شرافت، علم، معرفت و تلاش انسان را در نهایت اخلاص و پاکی به نمایش گذاشته است.

هنرهای سنتی و صنایع دستی هنر - صنعتی ملی است که مبین خلاقیت، اعتقادات و فرهنگ هر کشور است. این هنرها در ادوار گذشته صنعتی مهم و جلوه‌گاه استعدادها و آفرینشهای بشر بوده است. هنرهای سنتی در کشورهای در حال توسعه از سابقه‌ای کهن برخوردار است و دارای پشتوانه‌ای عمیق و تجربه‌ای دیرین است که از دیرباز جهت احتیاجات انسان پدید آمده و رشد و کمال یافته است.

مفاهیم گوناگون هنری و همچنین مبانی هندسی و طبیعی گاه چنان در هنرهای سنتی متبلور می‌شوند که کمال و توسعه آن در طی قرون و وجود نوعی ارتباط با جهان هستی را می‌توان به وضوح در آن مشاهده کرد. توجه بیشتر به این رشته‌ها باعث تأثیر در رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه است که همین امر مولد کار و درآمد برای گروه کثیری از جمعیت شهری و روستایی شده است.

هنرهای صناعی، هنرهای کاربردی و در عین حال صنایع مستقلی هستند که با تبدیل مواد خام یا نیمه ساخته به کالاهای گوناگون، ارزش افزوده بسیاری ایجاد می‌کنند و سهم عمده‌ای در تولیدات بازرگانی و در نتیجه عدم وابستگی کشور دارا هستند.

هنرهای سنتی علاوه بر معرفی فرهنگ و حفظ ارزشهای فرهنگی، بازتاب ویژگیهای زیست محیطی هر منطقه است و با ساختار بومی و محیطی همان منطقه تولید می‌شود و حضور همین بار فرهنگی و قومی از امتیازات آن محسوب می‌شود.

امکان انتقال تجربیات و آموزش رموز و فنون این گونه تولیدات به صورت سینه به سینه و تقویت روحیه ابتکار و آداب معنوی از دیگر مشخصه‌های تولید این گونه هنرهاست که در عین حال راز ماندگاری آن نیز محسوب می‌شود.

دبیر نمایشگاه



عبدالمجید شریفزاده، دبیر علمی نمایشگاه:

آثار این نمایشگاه از مرغوب‌ترین نمونه‌های هنرهای سنتی است

آزاده نوری

مهندس عبدالمجید شریفزاده، عضو گروه هنرهای سنتی و صنایع دستی فرهنگستان هنر و دبیر علمی نمایشگاه آثار پیشکسوتان صنایع دستی است، وی همچنین سمت مدیر هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری را به عهده دارد. با وی در مورد نمایشگاه جامع هنرهای سنتی به گفت‌وگو نشستیم که در زیر می‌خوانید:

نمایشگاه جامع هنرهای سنتی پیشنهاد گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر بود و برای پربار شدن این نمایشگاه پژوهشکده هنرهای سنتی و سازمان صنایع دستی ایران نیز دعوت به همکاری شدند.

برنامه ما برپایی نمایشگاهی بسیار گسترده از آثار استان پیشکسوت بود. دو سال پیش فرهنگستان نمایشگاهی از هنرهای سنتی برگزار کرد که البته تنها به آثار استان و هنرمندان وابسته به فرهنگستان خلاصه می‌شد. تعداد این هنرمندان بسیار محدودتر بود. اما این بار علاوه بر هنرمندان گروه هنرهای سنتی، هنرمندان دیگری نیز حضور دارند. فراخوان عمومی برای دعوت هنرمندان تهیه شد با بسیاری از آنها هم مراداتی داشتیم و از آنها دعوت کردیم که در نمایشگاه شرکت کنند. علاوه بر این ما در سازمان میراث فرهنگی هم استانان برجسته‌ای داریم که آنها هم دعوت شدند؛ همین‌طور استانان دانشگاه میراث فرهنگی. از طرف دیگر در سالهای گذشته سازمان صنایع دستی آثار بسیار زیادی برای برپایی نمایشگاه دائمی هنرمندان خریداری کرده است که آنها هم در این نمایشگاه عرضه خواهد شد. مجموعه هنرمندان آزاد، آثاری که در اختیار سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی بود همه در کنار هم جمع می‌شوند تا در یک مجموعه قرار بگیرند.

چه انتقادهای باعث شد شما چنین تصمیمی بگیرید؟ و اهدافی که در این نمایشگاه دنبال می‌کنید چیست؟

هنرهای سنتی و ملی ایران از هنرهای است که باید بیشتر مورد توجه مردم قرار بگیرد. این هنرها ریشه در تاریخ فرهنگ و ملت ما دارد و باید شرایط آشنایی و ارتباط جوانان با این هنرها و استانان آن را فراهم کنیم. آنها در این نمایشگاه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتری با هنرمندان دارند ضمن اینکه با هنرهای ملی نیز آشنا می‌شوند. نمونه‌هایی که در این نمایشگاه وجود دارد از مرغوب‌ترین و بهترین نمونه‌های هر هنری است.

البته شاید یکی از راه‌هایی که به این اهداف می‌رسد برگزاری نمایشگاه باشد، اما در حال حاضر عملی‌ترین کار همین است. سعی ما بر این است که به شیوه‌های مختلف هنرمندان را معرفی کنیم و ارتباطی بین آنها و جامعه برقرار کنیم.

شما از این صحبت می‌کنید که می‌خواهید هنرمندان و جامعه را به هم نزدیک‌تر کنید، اما واقعیت این است که شکاف عمیقی بین آنها و جامعه افتاده است. آیا برگزاری این نمایشگاه‌ها می‌تواند مشکل را حل کند؟

البته من به آن شدت هم فاصله‌ای احساس نمی‌کنم و به آن چندان اعتقادی ندارم، برای اینکه در سالهای اخیر استقبال جوانان نسبت به گذشته و آموزش دین در این زمینه بسیار زیاد شده است.

مشکل اصلی ما این است که بسیاری از این هنرها، هنرهایی بوده است که در زندگی گذشته مردم جاری بوده است و مردم از آنها استفاده می‌کردند. این هنرها در زندگی روزمره مردم کاربرد داشته است و به اصطلاح جزو هنرهای کاربردی به حساب می‌آمده است. این هنرها کاربرد گذشته‌شان را از دست دادند. در نتیجه می‌بینیم که از زندگی متداول مردم حذف شده‌اند. پس باید کارهای مختلفی انجام داد و به کارهای پژوهشی، آموزشی، تبلیغاتی، حتی به کاربردهای تازه فکر کرد. به عنوان مثال در یک دورهای از جلیبیم به عنوان زیرانداز استفاده می‌شده است اما امروزه جایگاه گذشته را ندارد و مورد استعمال نیست. چند سال پیش آمدند کاربرد تازه‌ای برای آن تعریف کردند و از جلیبیم در تزئین کیف و ساخت آن استفاده کردند. این پدیده بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت.

ما باید شرایط تازه استفاده از صنایع دستی را در زندگی روزمره فراهم کنیم. به عنوان مثال در زندگی امروز یک طراح میلمان و دکوراسیون داخلی می‌تواند از این طرحها استفاده کند و خلاقیت به کار ببرد. باید برای استفاده از این تخصصها و دانشهای میان‌رشته‌ای برنامه‌ریزی کرد که کاربردهای تازه‌ای تعریف شود.

در این میان یکی از مباحث اصلی ما برقراری ارتباط با جوانهاست که اگر در آن موفق نشویم عمر هنرهای سنتی ادامه پیدا نمی‌کند و به نطقه صفر می‌رسیم. چه بسا که در بعضی از رشته‌ها چنین اتفاقی افتاده است و تنها چند نفر بیشتر نیستند که این رشته‌ها را دنبال می‌کنند. عمر آنها وابسته به عمر هنرمندان است و خواه ناخواه منقرض می‌شود. باید وضعیت استثنایی برای آنها اعلام کرد و از انقضای این هنرها جلوگیری کرد.

چند درصد از هنرهایی که در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند هنرهای در حال انقراض هستند؟

هنرهایی که در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند اکثراً هنرهایی‌اند که هنوز در حال فعالیت هستند. شاید تنها دو یا سه رشته در شرایط محدود و ویژه هستند. بعضی از رشته‌هایی که در این نمایشگاه نیستند شرایط خوبی ندارند و نیاز به برنامه و توجه خاص دارند که از خطر نابودی نجات پیدا کنند.

در این نمایشگاه میهمانان ویژه، نهادهای دولتی و میهمانان خارجی دعوت شده‌اند که آثار را خریداری کنند؟

هر کدام از سازمانهایی که در این نمایشگاه فعالیت می‌کنند وظایف خاصی دارند. هدف ما این است که این نمایشگاه پایهای باشد برای حرکت‌های بعدی که در خارج از ایران قرار است شکل بگیرد. امیدواریم این اتفاقها بیفتد. ما با وجود تمام مباحثی که برای بحث حضور جهان‌گردان در ایران داریم هنوز دچار مشکلاتی هستیم که حل نشده و به این سادگیها هم حل نخواهد شد. امیدواریم طی برنامه‌های آینده حضور جهان‌گردان در داخل ایران بیشتر شود. ضمن اینکه شرایط مناسب برای فعالیتهای داخلی هم باید فراهم شود و ما تنها منتظر این نباشیم که خارجیها آثار را بخرند. این نمایشگاه حرکت جمعی سازمانهایی است که در زمینه هنرهای سنتی فعالیت می‌کنند. بهترین سرمایه ما در ایران می‌تواند هنرهای ایرانی باشد. با این آثار و حفظ آنها توسط سازمانهای مختلفه هم فرهنگ و هنر کشور را حفظ کرده‌ایم و هم سرمایه‌گذاری مناسب کرده‌ایم. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، پشتوانه اقتصادی کشور آثار هنری آنهاست.

امیدواریم شرایط مناسب حمایت از هنرمندان در همه‌جوه تحقق پیدا کند و پشتوانه‌های اقتصادی ما آثار هنری و فرهنگی باشد که هنرمندان تولید می‌کنند. به اعتقاد من هنرمندان هیچ‌گونه پشتوانه‌ای ندارند. یعنی اگر برای هر کدامشان اتفاقی بیفتد که بارها شاهد بودیم این اتفاق افتاده است نمی‌توانیم آن‌طور که باید از آنها حمایت کنیم. امیدواریم این شرایط فراهم شود تا سازمانهای ذی‌ربط به فکر هنرمندان باشند و در یک شرایط مناسب قرار بگیرند. شأن این هنرمندان باید حفظ شود. در مجامع بین‌المللی از هنرمندان به عنوان گنجینه‌های زنده بشری نام می‌برند و از همه می‌خواهند که از آنها حمایت شود.

این نمایشگاه چه ویژگیهایی دارد؟

نمایشگاه جامع هنرهای سنتی از اولین نمایشگاهی که برگزار شد بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر است. در نمایشگاهی که امسال برگزار می‌شود ما

آثار پیش از ده رشته هنری را در معرض دید قرار دادیم که البته این ده رشته رشته‌های اصلی هستند و هر کلام رشته‌های فرعی متعددی دارند. از بیش از ۲۰۰ هنرمند دعوت شده است که آثار خود را به نمایشگاه عرضه کنند که بیشترشان آثار خود را تحویل داده و از برگزاری نمایشگاه استقبال کرده‌اند.

بخشی از آثاری که در این نمایشگاه به نمایش در می‌آید متعلق به سازمان میراث فرهنگی است و جزو نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین آثار هنری محسوب می‌شود. فکر کردیم اگر در کنار آثار دیگر قرار بگیرد قطعاً مجموعه جامع‌تر و کامل‌تری را برای بازدید و بررسی جوانان تشکیل می‌دهد. بخش دیگری از آثار متعلق به سازمان صنایع دستی ایران است که در اختیار نمایشگاه قرار داده شده است.

بیش از ششصد تا هفتصد اثر در این بخش ارائه می‌شود. و از همه مهم‌تر کارگاه‌های عملی است. هنرمندان رشته‌های مختلف در ده کارگاه عملی حضور پیدا می‌کنند و بازدیدکنندگان می‌توانند از نزدیک شاهد شیوه کار، نحوه تولید و مراحل ساخت یک اثر هنری باشند. استادان پیشکسوت هنرهای سنتی برای بازدیدکنندگان درباره آثار توضیحاتی می‌دهند. در بخش دیگری چندین سخنرانی در نظر گرفته شده است که به صورت تخصصی به نقد و بررسی هنر ایرانی و وجوه مختلف آن می‌پردازیم.

علاوه بر این سعی می‌کنیم تا پایان نمایشگاه کتاب معرفی آثار و معرفی هنرمندان را به عنوان کتاب نمایشگاه پیشکسوتان هنرهای سنتی ارائه کنیم که معرفی مناسبی از هنرمندان و آثارشان داشته باشیم. در واقع این کتاب شناسنامه هنر ایرانی خواهد بود. امیدواریم بتوانیم در آینده نمونه این نمایشگاه‌ها را بهتر، گسترده‌تر و منظم‌تر برگزار کنیم و نمایشگاه‌های دائمی در سطح کشور برگزار کنیم.

مخاطبان اصلی این نمایشگاه را چه قشری می‌دانید و برای جذب و اطلاع‌رسانی به آنها چه برنامه‌ای دارید؟

به اعتقاد من بیشترین مخاطبان این نمایشگاه از میان دانشجویان و جوانان هستند. البته به طور قطع هنرمندان و کارشناسان هم در این نمایشگاه شرکت خواهند داشت اما بیشترین برنامه‌ریزی ما برای جذب دانشجویان، به ویژه دانشجویان رشته‌های هنری و هنرآموزان هنرستانها است. فعالتهای اطلاع‌رسانی از طریق روزنامه‌ها صورت گرفته است و در حال انجام است. همین‌طور اطلاع‌رسانی‌هایی از طریق دانشگاهها صورت گرفته است که امیدواریم با شروع سال تحصیلی بتوانیم این ارتباط را بیشتر کنیم. ما حتی برای اینکه دانشجویان آسان‌تر بتوانند به دیدن نمایشگاه بیایند نمایشگاه را ابتدای سال تحصیلی برگزار کردیم که دانشجویان فرصت بیشتری داشته باشند و در عین حال تبلیغات تلویزیونی را هم در برنامه داریم که امیدواریم این اتفاق بیفتد و شرایط آن فراهم شود.

مهندس طاهر نژاد، رئیس سازمان صنایع دستی ایران:

صنایع دستی هم‌نشین زندگی مردم است



مهناز چترفیروزه

سازمان صنایع دستی ایران یکی از همراهان فرهنگستان هنر در برگزاری دومین نمایشگاه جامع پیشکسوتان هنرهای سنتی است. به مناسبت برگزاری این نمایشگاه از طرفی و ارتباط نزدیک این سازمان با هنرهای دستی و سنتی با یدالله طاهر نژاد، رئیس سازمان صنایع

دستی گفت و گو کردیم.

همکاری با نمایشگاه را از چه زمانی آغاز کرده‌اید و این همکاری به چه صورتی است؟

حدوداً از سه ماه پیش طی جلسه‌ای که ما با مسئولان نمایشگاه داشتیم، تصمیم گرفته شد تعدادی از آثار برجسته هنرمندان معاصر را در فرهنگستان هنر به نمایش بگذاریم. بخش قابل توجهی از این آثار که متعلق به هنرمندان معاصر است، از موزه آثار برجسته هنرهای دستی به آنجا منتقل شده است و همکاران ما هم به عنوان کارشناس به هنگام برپایی این نمایشگاه در محل حضور دارند و توضیحات لازم را به بازدیدکنندگان و علاقه‌مندان می‌دهند.

گویا قرار است بخشی از آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه توسط سازمان صنایع دستی خریداری شود.

بله، ما تلاش می‌کنیم بخشی از این آثار را خریداری کنیم. البته در کل سازمان تلاش می‌کند با توجه به قانون خرید آثار هنری توسط سازمانها، از دیگر سازمانها دعوت کند که از این نمایشگاه دیدن کنند و بخشی از این آثار را خریداری کنند. البته در این نمایشگاه اشتباهی که صورت گرفته این است که در شناسنامه اثر که در کنار آن نصب شده، اسم مالک آورده شده، که برای کسانی که به آنجا مراجعه می‌کنند این شبهه به وجود می‌آید که این آثار خریداری شده‌اند، در حالی که این‌طور نیست و من تردید دارم غیر از آثاری که از سازمان صنایع دستی به امانت گرفته شده، اثر دیگری توسط شخص یا سازمانی خریداری شده باشد. این زیرنویسها یا باید اصلاح شود و یا برای بازدیدکنندگان توضیح داده شود تا حق هیچ هنرمندی ضایع نشود.

جایگاه هنرهای سنتی را در بین مردم چگونه می‌بینید؟

صنایع دستی هم‌نشین و جزئی از زندگی روزانه مردم است. کمتر خانهای را می‌توان یافت که در آن حداقل یک اثر از صنایع دستی نباشد و کمتر کالایی است که در هر خانهای یک نماینده نداشته باشد. به همین دلیل در این رقابت صنایع دستی جلو است. مردم ما گرایش خوبی به صنایع دستی دارند، اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کنیم این است که صنایع دستی جزو مایحتاج ضروری زندگی روزانه ما نیست. اگر درآمد مردم کافی باشد و سطح رفاه عمومی بالا برود، بازار صنایع دستی قطعاً رونق پیدا می‌کند. از طرفی ما هنرمندان را هم تشویق می‌کنیم که به سمت تولیدات کاربردی کم حجم بروند تا هم مردم قدرت خرید داشته باشند و هم بخشی از نیاز خانواده از این طریق تأمین شود.

برای رونق بازارهای بین‌المللی چطور؟ چه برنامه‌هایی داشته‌اید؟ آیا برنامه‌ای برای برگزاری این نمایشگاه در سطح بین‌المللی هم دارید؟

تاکنون بیش از ۷۵ نمایشگاه از طریق شرکت بازرگانی خودمان و یا شرکتهای تعاونی معتبر با حمایت دولت در خارج از کشور گذاشته‌ایم. به برکت همین نمایشگاهها و همکاری دفاتر فرهنگی ایران در کشورهای دیگر صادرات صنایع دستی از ۱۶ میلیون دلار به چیزی حدود ۸۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده است. برگزاری نمایشگاه جامع پیشکسوتان هنرهای سنتی نیز با این حجم و وسعت در کشورهای دیگر کار بسیار دشواری است و از آنجا که هنرمندان این حوزه توان پرداخت هزینه‌های این سفرها را ندارند، این کار نیاز به حمایت جدی از سوی دولت و برنامه‌ریزی دقیق دارد.

هنر و زندگی استاد حسین بهزاد از زبان خودش

طرح یک زندگی در نوزده ضربه

افشین نادری

۱۲۷۳ هجری شمسی: آمدن اردیبهشتی حسین که میلاد شیوه‌ای کاملاً ایرانی در مینیاتور را در سالها بعد، درآمد شد.

تهران، محله روینده دوزها، نزدیک بازار

پدر: فضل الله

مادر: رقیه

رنگ اول

اولین اخراج از مدرسه به دلیل تصویری که از معلم کشیده بود.

رنگ آب

تقریباً ۶ ساله بود که پدرم مرا به مدرسه شرف مظفر که آن موقع دومین مدرسه کشور بود، گذاشت. از همان وقت شوق نقاشی مثل چشمه‌ای در دل من می‌جوشید و من در دنبال رنگها به دنبال گمشده خود می‌گشتم که خودم هم ماهیتش را نمی‌شناختم. احساس ناشناخته و گنگی مرا به سوی نقاشی می‌کشاند و وقتی به پیروی از این احساس مداد یا قلم به دست می‌گرفتم مثل تشنه‌ای که به آب زلال و گوارایی رسیده باشد، حس می‌کردم سیراب شده‌ام. نقاشی با من بود و من تصاویر و نقشه‌های بچگانه‌ای را که با عشق و علاقه و دیوانه‌واری رسم می‌کردم با خود به مدرسه می‌بردم و در لابه‌لای کتلهای درسی یا میان کلاهم می‌گذاشتم.

رنگ کوچه و بازار

حسین ۸ ساله برای آموختن هنر نقاشی در مجمع الصنایع به دست آقا ملاعلی قلمدان ساز سپرده می‌شود. در کارگاه ملاعلی روزی چهارشاهی مزد می‌گرفتم. از ۴ شاهی یک شاهی را نان می‌گرفتم و ۲۴ ساعت گذران می‌کردم. ۳ شاهی دیگر را مداد و کاغذ و رنگ می‌خریدم... هر وقت که چند دقیقه دستم خالی می‌شد، طراحی می‌کردم. همیشه مداد و کاغذ توی جیبم بود، توی کوچه و بازار هر حرکت جالبی از مردم می‌دیدم، بدون خجالت کاغذ و مدادم را از جیبم در می‌آوردم و آن حالت را می‌کشیدم.

رنگ مرگ

شایع شدن وبا در تهران؛ مرگ پدر و استاد

یک زمستان شست پایم که از سوراخ کفشم بیرون می‌آمد، از بس که توی برق و یخ به سنگ و کلوخ خورده بودم، زخم شده بود و اغلب خون از آن می‌آمد و در سوز و سرما طلقتم را طاق می‌کرد. راه می‌رفتم، مثل آدمهای شل می‌لنگیدم، ناله می‌کردم، تلاش می‌کردم که صدایم بیرون نیاید، صدای گریه‌ام را در گلو خفه می‌کردم. تا اینکه پایم ورم کرد و چند روز نتوانستم سر کار بروم.

رنگ شعر و آشنایی

هجده ساعت کار برای گذران زندگی

توجه دلالتان هنر به مینیاتور و فروش آنها به اروپاییان

نسخه‌برداری از آثار رضا عباسی و کمال‌الدین بهزاد و ذوق و مهارت درخشانش

حجره بالاخانه شمس‌العماره و آشنایی با میرزاده عشقی

یک روز یک جوان خوش‌قیافه و به اصطلاح امروز شیک پوش که پوتین برقی، شلوار تنگ و سرداری تمیز و کلاه میرزایی ماهوت به سر داشت از پله‌ها بالا آمد، وارد حجره شد و گفت: اسم من میرزاده عشقی است، اما عشقی تخلص دارم، خوشم آمد که امروز بیایم با شما ناهار بخورم.

رنگ خمسه از میان خاکستر

سخت بیمار شدن حسین در ۲۲ سالگی و تیمارداری خواهر و توجه فتوح‌السلطنه افشار تبریزی و درمان دکتر مسیح‌الحی طیبی در اوج فقر و تنگدستی و بی‌مهری.

پس از بیمار شدنم، فتوح‌السلطنه به من گفت که یک کتاب خمسه نظامی دارد که خطی است اما صورت‌هایش ساخته نشده، آن را به مسایقه گذاشته‌ام. هر که بهتر آن را درست کرد، ساختن همه صورت‌ها را می‌دهم به او. هر هنرمندی که امروز در تهران سراغ دارم یک مجلس آن را ساخته، اما من هنوز هیچ‌کدام را نپسندیده‌ام، یکی هم تو بساز. من یک مجلس از نظامی ساختم، آقا بسیار خوشش آمد و قرار گذاشتیم که همه مجلسها را من بسازم. اما آقا برای اینکه کار را رسمی کرده باشد گفت باید قرارداد رسمی ببندیم و فرستاد به دست آقا سید اسماعیل عنایت که آن وقت در چهارراه حسن آباد بود، یک نوشته از من گرفت. من حدود یک سال مشغول آن کتاب شدم.

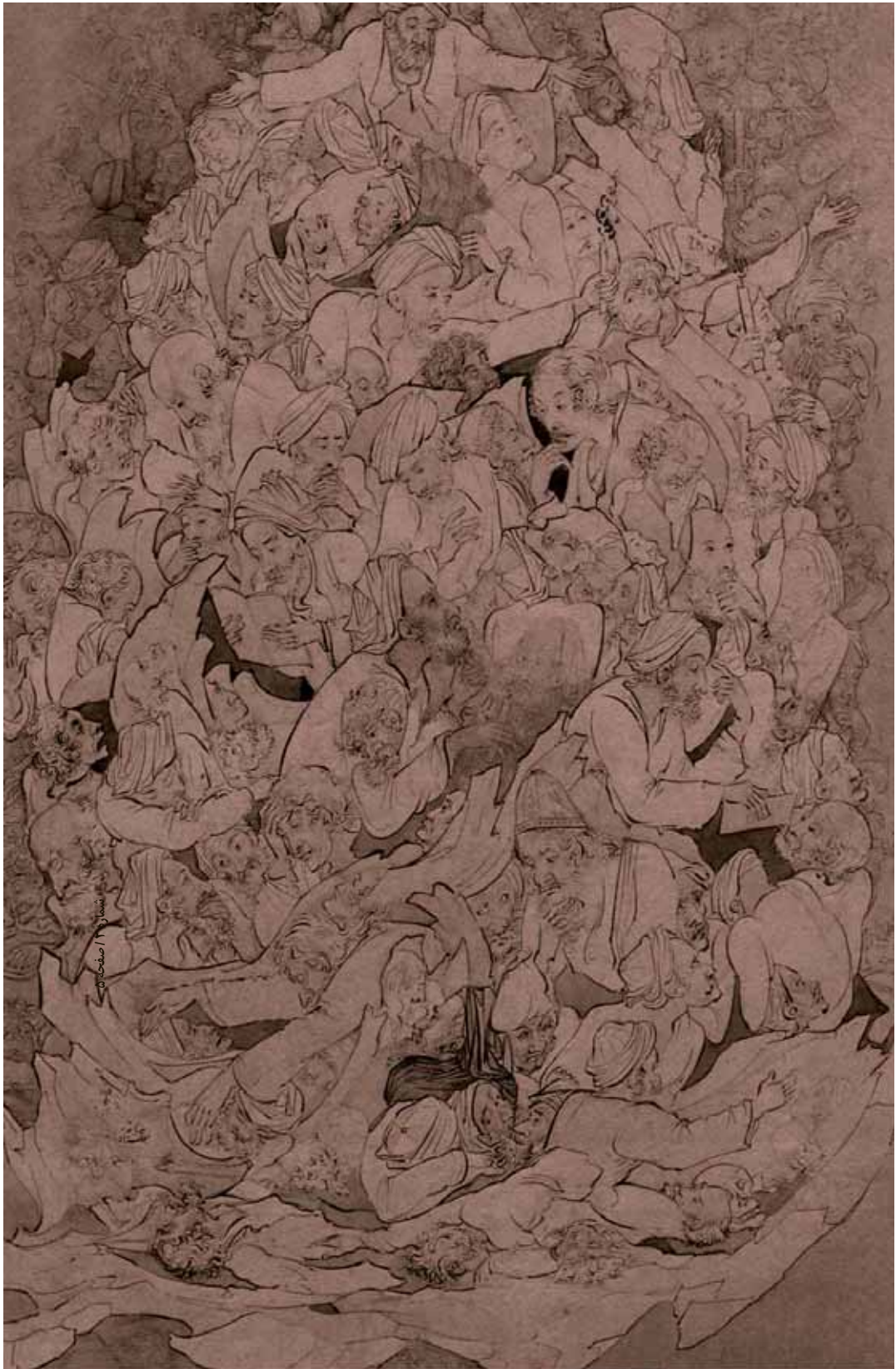
رنگ فانسقه‌های زرد

وارد کردن بهزاد به قزاقی خانه

میرپنج‌علاقه خاصی به کارهای من پیدا کرد و با صلاح‌الدین قاضی‌عسکر و فتوح‌السلطنه قرار شد وارد قزاقی خانه شوم. من هم اطاعت کردم. دوباره مشق نظامی کرده و «استاز» دادم. در این بین شایع شد که ساعدالدوله باغی شده و با احسان‌الله‌خان متفق گردیده، قصد تصرف تهران را دارند. مرا با جمعی قزاقی اترپاد تهران مأمور مقابله با آنها کردند که هرگز فکر این مأموریت را نمی‌کردم. ابتدا تمارض کردم، قبول نکردند، بهانه آوردم، سخت گرفتند. ناچار پنهان شدم. همه جا را گشتند و مرا نیافتند. رنگ و قلم مو و صفحه کتاب و کاغذ کجا، تفنگ و فانسقه و قطار فشنگ کجا؟! پیاله بلور و شراب سرخ و دخترکان شوخ و شنگی که می‌ساختم کجا، یقلاوی آش ماست سربازخانه و سخت‌گیرهای وکیل‌باشی کجا!؟

یک روز با هشت نفر نظامی ریختند توی حیاط. البته من چون همیشه مواظب بودم، به پشت‌بام فرار کردم. آنها پس از جست‌وجوی منزل رفتند، اما پیش از آنکه بروند به مادرم گفتند: به حسین بگو میرپنج او را می‌خواهد و گفته است اگر او را به چنگ بیاورم زیر شلاق سه‌پایه حشاش را می‌رسم.





رنگ عشق

آشنایی با عزیزه خانم و آغاز یک زندگی عاشقانه ۳۷ساله
من از رشادت این دختر دهانی و مشاجره‌اش با رضاخان که اگر به رویش شصت‌تیر خالی می‌کردند، نمی‌ترسید، ماتم برد! در بهت و حیرت فرو رفتم. در بهت و حیرت فرو رفتم که چگونه رضاخان با حرف این دخترک دهاتی که جز رشادت و سادگی چیزی نداشت قانع شده و رفته است.
با خود گفتم این دختر زندگی مرا نجات داد و حق حیات به گردن من دارد. او مادری شجاع و علاقه‌مند خواهد شد و درست زنی است که من می‌خواهم...
طبع من همیشه زیبایی را در سادگی می‌جست. به خصوص آن سادگی که با تمنای طبع و شهامت توأم باشد و همین سبب شد که با آن دختر ساده و شجاع ازدواج کنم.

رنگ تلخ دیگران و رنگ غربت

سفر بهزاد به تقلیس به همراه فتوح السلطنه به قصد اروپا برای کشیدن تابلو صبح روز بعد رفته به هتل. دیدم خبری نیست. پرسیدم فتوح السلطنه کجاست. گفتن از راه طرابوزان حرکت کردند به استانبول. من مات و متحیر ماندم که در مملکت غربت با جیب خالی چه کنم.

رنگ وطن

بازگشت به ایران با فروش تعدادی از نقاشیهایم
بعد از ۷۰ روز چشمه به سواحل سرسبز ایران افتاد و بیرق ایران را دیدم، قلبم خواست از جایش کنده شود و چشمانم پر از اشک شده بود و از ذوق وطن گریه کردم. عجب حکایتی است وطن! این چه عشقی است که رگ و ریشه ما را به این آب و خاک پیوند داده است!؟

رنگ نامردی

هر روز یک مینیاتور به قلم استاد بهزاد در مقابل سه تومان و افتتاح نمایشگاهی از آثار استاد توسط خریدار آثار به نام رحیم‌زاده «ب نوع»، عتیقه‌شناس کلیمی برای بهره‌برداری از هنر بهزاد به خرج خودش بهزاد را به فرانسه می‌برد. قصد بهزاد آشنایی با هنر پیشرفته آن روز اروپاست.

رنگ طلوع

استاد بهزاد ۱۲ ماه در پاریس می‌ماند و وقت خود را در موزه‌های لوور، گیمه و ورسای می‌گذراند.
مطالعه من در سبکهای مختلف نقاشی ایرانی و خارجی بدین منظور بود که سبکی به وجود بیآورم که ایرانی باشد و ضمناً با هنر امروز تطبیق کند. شیوه نقاشی مینیاتور که به صورت تقلید غلط و ناپسندی درآمده بود، رفته رفته از بین می‌رفت. من کوشش کردم سبکی به وجود بیآورم تا این هنر ملی فراموش نشود.
این سفر آغاز طلوع من بود. من در این مسافرت شکفته شدم و خود را شناختم و پنجه‌های من از این پس شور و احساس نوظهور و تازه‌ای یافت...

رنگ ایرانی

من صورت مغولی را از مینیاتور دور ریختم. از ابتدای کار هدفم این بود که سبکی تازه و شیوه‌ای اصیل به وجود بیآورم که نه تقلید از کار پیشینیان باشد و نه خارج از چهارچوب قواعد اساسی مینیاتور. به این منظور در سال ۱۳۱۴ به فرانسه رفتم و در پاریس به مطالعه هنر دنیای جدید پرداختم. من می‌خواستم سبکی به وجود بیآورم که ایرانی باشد و ضمناً با هنر امروز هماهنگی و همراهی داشته باشد.

من چند ابداع اصیل در مینیاتور ایران وارد کرده‌ام که قطعاً برای همیشه به نام من باقی خواهد ماند. برای اولین بار قطع مینیاتور را از تابلوهای کوچک و پشت ناخن درآوردم و برای آن اندازه بزرگ به اندازه تابلوهایی که نقاشان برای رسم چهره یا طبیعت به کار می‌برند قرار دادم.

در مینیاتور قدیم رنگها یک نوع بی‌نظمی و شلوغی به مینیاتور می‌داد. من این رنگها را کنار گذاشتم و از میان آنها یکی دو تا را که بهتر می‌تواند شعر خطها را بنمایاند، انتخاب کردم. هنر خاص من در انتخاب و ترسیم خطوط است. خطوط دوستان خوبی برای من هستند و گویی پنجه‌هایم در ترسیم خطوط انعطاف‌پذیری قابل ملاحظه‌ای دارند. در سایه روشن مینیاتور نیز ابداعی کرده‌ام و آنها را با خطوط نازک و کلفت نمایش می‌دهم و این طریقه مجموعه تابلو را روشن‌تر و گویا نشان می‌دهد.

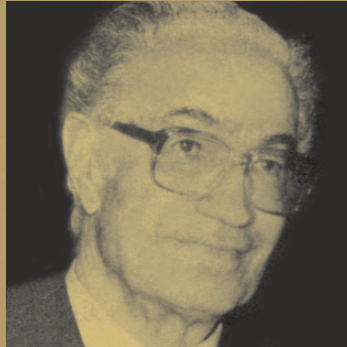
رنگ خطهای خیام

بازگشت به وطن و به تصویر کشیدن رباعیات خیام به پیشنهاد دکتر حسینی‌خان اسفندیاری
دکتر اسفندیاری یکپارچه آتش بود. اگر دست او بود، خواب و خوراک را کنار می‌گذاشت. هر رباعی را بارها می‌خواندیم. او با ریتمهای گوناگون می‌خواندش و هر کلام را تکرار می‌کرد. در ریتمهای عجیب تکرار می‌کرد. و باز همه رباعی را می‌خواند. من اندک اندک رباعی را در خودم می‌یافتم و جایی می‌رسید که با مداد طرح می‌انداختم. حال برافروخته‌ای پیدا می‌کردم. حتماً تب می‌کردم، تب می‌کردم آقا... هشت سالی روی تابلوهای خیام کار می‌کردم. لطفی گله‌ها را طرح می‌انداخت و یوسفی هم در کار تذهیب کمک می‌کرد. در بعضی مینیاتورهای اشعار خیام روی قطعات طلا که آن را بر پایه‌ای به ابعاد ۹×۶ اینچ سوار می‌کرد، با آبرنگ و رنگ و روغن و پاره‌ای وقتها با هر دو کار می‌کردم. قلم‌مویی که برای کار ساخته بودم فقط از پنج تار موی ریز گلوئی گریهام تشکیل شده بود. رنگهایی که زمینه تابلوها را ساخته از شنجرف، طلا، لاجورد و سیاه و... است. دنیای آبی که در آن همه چیز آبی است؛ دنیای سبز و سرخ؛ دنیای قهوه‌ای و سیاه؛ این کهکشان رنگی که اگر در نظاره‌اش نظری عاشقانه داشته باشی، تو را به ملکوت هنر شرقی خواهد کشاند؛ آنجا که رنگهای این جهان را می‌توان با دیدن این همه زیبایی فراموش کرد.

رنگ علی جلالی

استخدام در موزه ایران باستان به همت ملک‌الشعراى بهار و آشنایی با علی جلالی و آغاز دوره خلاقیت‌های جدید با تأثیرپذیری از او
جلالی به من گفت: شما دارای ذوق سرشار هستید، بیایید، از این پس کارهای بزرگ و برجسته بسازید و یادگارهای مهم هنری از خود باقی بگذارید که با کارهای دیگران تفاوت داشته باشد.

کارنامه هنری مرحوم استاد احمد عماد (طراح فرش) به قلم خودش



سهیلا نیکان

اینجانب احمد عماد فرزند علی اکبر متولد سنه ۱۲۸۷ در شهر تبریز پس از طی دوره تحصیلی در دبیرستان (نظام آموزشی قدیم) دو سال در صنایع مستظرفه آن زمان (هنرهای زیبای امروز) تحت نظر استاد بزرگوار میرمصور رسام ارژنگی تعلیم دیدم. بعد به خدمت سرپای زیر پرچم اعزام شدم. پس از پایان دوره خدمت نظر به سابقه فکری به هنر فرش روی آوردم. اکنون با گذشت بیش از نیم قرن در امور قالی بافی اعم از نقاشی، رنگرزی، رنگ آمیزی و طراحی و غیره تجربیاتی آموخته‌ام. ادامه خدمتم در اعتلای این هنر اصیل است. اگر اشتباه نکنم شروع به کار قالی بافی من با احداث یک کارگاه در تاریخ خردادماه ۱۳۱۷ و قبول سفارش هشت قطعه قالی در اندازه‌های مختلف از یک مؤسسه بزرگ و معتبر با رجسمار هشتاد - که در آن زمان برای اولین بار در تبریز چنین فرشهای بسیار ظریف هنری بافته می‌شد - بود. با اینکه هیچ‌گونه اطلاعی در مورد تأمین مواد خام اعم از نخ پشم و ابریشم مورد نیاز نداشتم، شروع به تحقیقات کردم. تمام وسایل یافت اعم از ابزار آلات و مواد اولیه مورد نیاز را از نقاط مختلف کشور تهیه و شروع به کار کردم و با افتخار تمام در موعد معین قالیهای سفارشی را تحویل دادم که مورد پسند سفارش دهنده قرار گرفت. در همان سالها بود که نمایشگاه کتاب و فرش با حمایت وزارت فرهنگ در شهر لنینگراد شوروی آن زمان ترتیب داده شد که در پایان نمایشگاه یک قطعه مدال درجه یک به اینجانب تعلق گرفت. در پارامی از نمایشگاهها که شرکت می‌کردم قالیهایم مورد توجه تماشاکنندگان قرار می‌گرفت و در درجه ممتاز محسوب می‌کردند. با همه مشکلاتی که در فراهم آوردن مواد اولیه و سایر مسائل تولید فرش وجود داشت اینجانب توانستم در حدود ۱۷۰ دستگاه قالی به‌طور سفارشی و گاهی آزاد به‌کار گیرم. سفارشهای هر نوع قالی اعم از تابلو بافی (صورت اشخاص معروف) و سایر تابلوهای تاریخی و غیره توسط اینجانب انجام شده و به‌دست مشتریان هنردوست و صاحب نظر رسیده است. اکنون در دوران کهولت قرار گرفته‌ام و از بعضی جهات مانند شنوایی قدرت سابق را ندارم. مع‌هذا هنوز در بافت قالی با طرحهایی که مورد نظر است فعالیت می‌کنم و قالیهای منحصر به فرد در اختیار صاحبان ذوق و هنر قرار می‌دهم و امیدوارم با یاری خداوند متعال بتوانم سالهای متمادی به این رشته از هنر کشورمان خدمت کنم.

جلالی به من گفت: من مشتری آن نوع کارها هستم که تو جست‌وجو می‌کنی. مال و زندگی مرا از خودت بدان. من هم قول می‌دهم امور زندگی تو را آن طور که دلخواه تو است، روبه‌راه کنم و هر چه بخواهی از تو دریغ ندارم. کسی که برای من بزرگ‌ترین دوست بوده و من برایش کار می‌کردم علی جلالی است که سالها برایش کار کردم و او مجموعه‌ای از کارهای مرا دارد و نمی‌فروشد.

رنگ عرفه بهزاد

افتتاح نمایشگاه از آثار استاد در موزه ایران باستان با نام «عرفه بهزاد» برگزار می‌شود. نمایشگاه آثار بهزاد در موزه هنر مدرن پاریس

در موزه هنرهای مدرن انبوه جمعیت لحظه‌ای از اطرافم پراکنده نمی‌شد. چنان شده بود که هر روز از دحام غربی به پا می‌شد. استادان دانشکده‌های هنرهای تزئینی و نقاشی و منتقدان روزنامه‌ها برای گفت‌وگو از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. معرکه بود آقا!

رنگ یک عمر دوستی با خطهای ساده

کسب مقام اول در میان ۶۰ کشور در مسابقه انجمن ادبیات مسیحی مینیاپولیس آمریکا و نمایش آثار استاد در کتابخانه کنگره آمریکا در واشنگتن و نمایشگاههای دیگر، و همچنان تا پایان عمر گرفتار مشکلات مالی هیاهات! هیاهات! هر وقت به آن همه تابلو، تابلوهایی که برای امرار معاش فروختم، فکر می‌کنم، آتش می‌گیرم. باور کن پاره‌های وجودم را تکه تکه می‌فروختم تا زندگی روزانه‌ام را بچرخانم، تا خانواده‌ام سرنهایی داشته باشند. این غم مرا می‌کشد که از آن همه تابلو چندتایی برای خودم نمانده است.

رنگ بدرد با میناتور

استاد بهزاد در اواخر عمر بیمار و بستری شد و دوبار از طرف وزارت فرهنگ و هنر برای معاجه به اروپا فرستاده شد. رفتنش در ساعت هشت و چهار دقیقه بعد از ظهر یکشنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۷ هجری شمسی بود و خانه همیشه‌اش این پلویه شهرری. او ۷۴ سال داشت. عزیزه‌خانم چند هفته از خوردن غذا امتناع کرد و سرانجام ۲۵ روز پس از درگذشت محبوبش به او پیوست.

و رنگ خلقت و خلاقیت و جاودانگی

...

منابع

۱. میریها، ابوالفضل (۱۳۵۰). یادنامه بهزاد؛ شرح احوال استاد حسین بهزاد و مختصری در تاریخ نقاشی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۲. «ساعتی با استاد»، مجله هنر و مردم، دوره ۲، ش ۳۴ (مرداد ۴۴)، ص ۴۳
۳. «استاد حسین بهزاد»، مجله هنر و مردم، دوره ۶، ش ۷ (مرداد ۱۳۷۴) ص ۱۷
۴. مجلی، جواد (۱۳۵۱). «تصویرگر دنیای خیام»، اطلاعات، شماره ۱۲۸۷، ص ۷۰
۵. ناصر پور، محمد (۱۳۷۸). زندگی و آثار استاد حسین بهزاد
۶. نقیبی، پرویز (۱۳۵۷). «یادداشت‌های آشنایی»، تماشا، شماره ۳۸۵، ص ۵

رباط شرف

نیاز انسان به سرپناه و مأمن نه تنها در حضر، بلکه در سفر از روزگار باستان مورد توجه بوده است. در ایران از گذشته بسیار دور، آثار گوناگونی از این گونه پناهگاهها و استراحتگاههای بین راه دیده می‌شود که بسیاری از آنها را می‌توان از نظر شیوه ساختمانی از شاهکارهای معماری و هنری عصر خود به حساب آورد. عملکرد گوناگون کاروانسراها در گذشته باعث شده نامهای متفاوتی برای این گونه بناها در فرهنگ لغات جای گیرد: کاربته، رباط، سلباط و خان عملکردی مانند کاروانسرا داشته‌اند. اگرچه از جهت ویژگیهای معماری متفاوت بودند، در اصل عمل بنیاد و پیدایش آن را می‌توان یک چیز دانست و آن نیاز مبرم کاروان و کاروانیان به حمایت در طول سفر است.

نام کاروانسرا مشتق از کاروان یا کاربان به معنی «گروه مسافران یک قافله» است و «سرا» به معنی خان و مکان و هر دو کلمه مشتق از پهلوی ساسانی است.

بناهای تاریخی و عام‌المنفعه ایران، از جمله بنای «رباط شرف»، بخش افتخارآمیزی از هنر معماری اسلامی ایران و نیز زبان گویایی از فرهنگ غنی ایرانی و معنویت حاکم بر آن است. همچنین نقش مهمی که این بناها در آبادانی، رونق اقتصادی و فرهنگی و بهداشت جامعه برعهده داشته‌اند بر اهمیت آنها می‌افزاید.

کاروانسراها از جمله بناهای عام‌المنفعه محسوب می‌شوند که احداث آن در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد و علاوه بر ارزش معماری، از دیدگاه اجتماعی نیز حائز اهمیت فراوان است. چه بسا در آن روزگاران هر یک از کاروانسراها طی اقامت مسافران، جایگاهی برای برخورد انشیشه‌ها و تبادل عادات و رسوم، که در زندگی روزمره تأثیر داشته بوده است. یکی از نمونه‌های برجسته این کاروانسراها، بلکه ارزنده‌ترین آنها به لحاظ موقعیت مکانی و قرار گرفتن در مهم‌ترین قسمت جاده ابریشم و نیز به خاطر معماری و تزیینات، رباط یا کاروانسرای شرف است.

رباط یا کاروانسرای شرف یکی از آثار مهم عصر سلجوقی است که بین شهرهای مشهد و سرخس در کنار راه قدیم نیشابور به مرو واقع شده است. در متون جغرافیایی اسلام از این رباط با عنوان «آبگینه» یا «رباط آبگینه» نام برده‌اند و طبق مدارک و متون تاریخی، بانی بنای فعلی شرف‌الدین ابوطاهر بن سعدالدین علی القمی است که مدتی حکومت مرو و صدارت سلطان سنجر را به عهده داشت. تنها کتیبه تاریخی بنا کتیبه‌ای گچی به خط ثلث است که در زیر ایوان انتهایی بنا باقی مانده و با توجه به این کتیبه، بنای رباط به سال ۵۴۹ ه. ق در دوران سلطنت سلطان سنجر انجام پذیرفته است.

آندره گنار در کتاب آثار ایران معتقد است که این بنا در سال ۵۰۸ ه. ق ساخته شده و در سال ۵۴۸ ه. ق در اثر حمله غزها آسیب فراوان دیده است و در سال ۵۴۹ فقط دو کار انجام شده: یکی تعمیر و مرمت بنا و دیگر ایجاد تزیینات غنی‌تر و مجلل‌تر از تزیینات اولیه. متأسفانه در هیچ کدام از کتیبه‌های باقی‌مانده، تاریخ دقیق بنا دیده نمی‌شود. تنها قسمتهایی از آیات قرآن کریم باقی مانده است و نیز تاکنون مشخص نشده که چه کسانی در ساختن این بنا سهم داشته‌اند.

رباط شرف عمارتی است شامل دو صحن چهار ایوانی که صحن اول از ملحقات صحن دوم محسوب می‌شود و به شکل مستطیل است و صحن دیگر کاملاً چهار گوش است. کل زیربنا ۴۶۴۴ متر مربع است که تمام این زیربنا در اطراف دو حیاط بزرگ واقع شده است. دو حیاط کوچک با طرح چهار ایوانی نیز در دو طرف شاه نشین حیاط دوم قرار گرفته. حیاط بزرگ اول به ابعاد ۱۶x۸۳x۳۳/۴ متر و حیاط دوم ۵۷x۴۳ متر و حیاطهای کوچک ۴x۴ متر است.

از میان هشت ایوان رباط شرف سه ایوان برای عبور از خارج به صحن اول و از صحن اول به صحن دوم بوده است. پنج ایوان سراسری رواقهای گنبددار به شمار می‌روند و از سه ایوان به عنوان ورودی استفاده می‌شده است. به نظر می‌رسد که ایوانها در سه ششم جزو اصول و ارکان اصلی در معماری کاروانسراها بوده است. در مدارس از ایوانها غیر ورودی برای امور جاری مدرسه مثل محل تدریس و غیره استفاده می‌شده است، ولی در کاروانسراها این گونه کاربرد وجود نداشته است. نخستین صحن رباط شرف بی‌شک اختصاص به اشخاص عادی و کم‌بضاعت داشته که فقط دارای چند اتاق یا حجره بوده است و یکی از آنها به عنوان رواق یا شبستان استفاده می‌شد. باقی بنا همه سلباط و دهلیز است. بنای رباط شرف به طور کلی با توجه به سمت قبله ساخته شده است. وجود یک محراب در مسجد حیاط اول و دو محراب در مسجد حیاط دوم و محراب آجری قسمت خوری خارج رباط که به نظر می‌رسد به عنوان نشانه قبله ساخته شده است این موضوع را ثابت می‌کند. در این بنا دو



مسجد وجود دارد و در حیاط اول در دو سوی مدخل بنا دو تالار دراز قرار گرفته که احتمالاً محل اقامت نگهبانان بوده است. در دو طرف دیگر حیاط که عرضش کمتر است، ایوانهای درازی قرار دارد که تا دیوار خارجی ادامه پیدا می‌کند. یک مدخل با سردر بلند ساخته شده و در دو طرف این مدخل، دو راه وجود دارد که هر کدام به دری محدود می‌شود و یکی از آنها به مسجد و دیگری به تالار مستطیل شکل راه دارد. نماهای دو سوی حیاط دوم نیز شامل تئیسساتی شبیه حیاط اول است جز اینکه در جلو آنها رواقی است که حیاط دوم را دور می‌زند. قسمت اصلی بنا در انتهای حیاط دوم قرار گرفته و در پشت ایوان انتهایی بنا محوطه چهار گوش کوچکی وجود دارد که در آن سه در قرار گرفته که رویه روی ایوان شاه نشین است و در دو طرف آن حیاط چهار ایوانی کوچک است که مخصوص استفاده نزدیکان بوده و در زیر گنبدخانه‌های دو گوشه انتهایی رباط، دو حوض انبار ساخته شده. در دو گوشه دیگر حیاط دوم، دو تالار ستون دار قرار گرفته تا قسمتهای خالی گوشه‌های حیاط بزرگ را پر کند و در حیاط اول اصطبلها تا دیوار خارجی کاروانسرا ادامه یافته است. در هیچ یک از کتب اصلی که رباط شرف را مورد تحلیل قرار داده مطالبی در مورد معماران نیامده است. اما به طور کلی اسامی‌ای که در کتیبه‌ها خوانده می‌شود عبارتند از: ابوالحسن یا حسین، غیاث الدوله ابوالقاسم، علی آبادی، ابومنصور، ابوسعید و حمده ابورحمه الله سهل الطایرقانی. چنان که بر می‌آید باید تعدادی از اسامی یاد شده نام معماران این بنا باشد. این بنا یکی از بناهای سبک رازی است و ویژگی سبک رازی استفاده از آجرکاری و گچ‌بری تزیینی در سطح وسیع است. تزیینات گچی‌ای را که در رباط شرف انجام شده می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته گچ‌بریهای تزیینی آمودی (الحاقی) و دسته دیگر گچ‌بریهای اندودی است که شامل کتیبه‌ها و محرابهای گچی می‌شود.

نقشهای به‌کار رفته در گچ‌بریهای رباط شرف را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. نقوش هندسی؛ ۲. نقوش هندسی منحنی یا اسلیمی؛ ۳. خطوط.

تنها کتیبه‌ای که به خط ثلث و بر زمینه‌ای از نقوش اسلیمی نوشته شده، کتیبه ۵۴۹ ه.ق است. بقیه کتیبه‌ها از انواع خطهای کوفی است مانند خط کوفی برگ‌دار، کوفی گل و برگ‌دار، کوفی مشجر و کوفی معقد.

تزیینات آجری رباط شرف به صورت متنوع و اشکال مختلف در پنج گروه طبقه‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. آجر چینیه، ۲. فرمهای آجری، ۳. طرحهای هندسی، ۴. کتیبه‌های خط آجری، ۵. آجرهای تراش دار.

۱. آجر چینیه: دو جنبه دارد یکی جنبه ساختمانی و دیگری جنبه تزیینی. آجرچینیهای که اسکلت بنا را می‌سازند در نمای اصلی به صورت جفت جفت کار شده و در فاصله هر دو جفت آجر، نگاره گچی قرار دارد و آجرچینیهای تزیینی بیشتر در ناحیه هشت وجهی زیر گنبدها و پوششها قرار دارند. در نوع دوم معمولاً از قطعات کوچک آجر نیز استفاده می‌شود که به بنا زیبایی خاصی می‌بخشد.

۲. فرمهای آجری: با به‌کار گرفتن آجر به گونه‌های مختلف و ایجاد حجمهای متنوع فرمهای زیبایی آجرکاری به‌وجود می‌آید که بیشتر در پوشش گنبدها از این فرم استفاده می‌کنند.

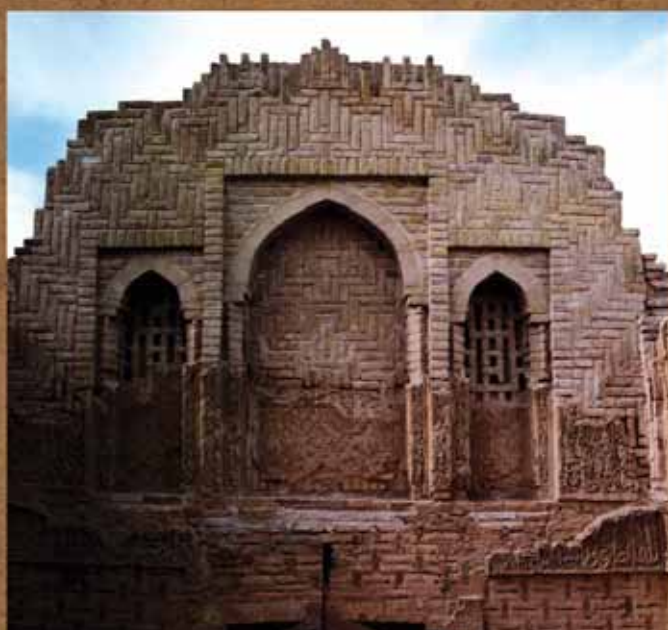
۳. طرحهای هندسی: تزیین آجری به شکل طرحهای هندسی با استفاده از آجر تراشیده شده تنها در دو قسمت بنا وجود دارد یکی در ناحیه بالای قوس سردر ورودی اصلی و دیگری در سردر ایوان انتهایی حیاط دوم.

۴. کتیبه‌های خط آجری: معمولاً این نوع کتیبه‌ها در سردرها وجود داشته و حکم پیش‌طاق را برای ساختمان دارد که به سردر ایوان شرقی حیاط دوم می‌توان اشاره کرد.

۵. آجرهای تراش دار: این نوع تزیین با استفاده از آجر و کار گذاشتن آنها به‌صورت پشت سر هم و یا ترکیب چند فرم ساخته شده است. در این روش برای زیباسازی سقفها و قسمتهای دیگر از پوشش استفاده شده و به کار بردن این نوع تزیین به بنا تنوع خاصی می‌بخشد و آنرا از یکنواختی بیرون می‌آورد. مصالح اصلی رباط شرف آجر است. نوع خاص آجر چینی در این بنا یعنی جفت جفت در بیشتر قسمتهای آن وجود دارد. این طرز آجرچینی در عهد سلجوقی مرسوم بوده است که مختص این بنا نبوده، بلکه در «سنگ بست» که یک قرن قبل از رباط شرف ساخته شده نیز دیده می‌شود. از سنگ در این بنا بسیار کم استفاده شده، یکی در محل پوها و دیگری در محل سقفهای دوبرگه.

رباط شرف بارها مورد مرمت قرار گرفته است. پس از حمله غزها، اولین مرحله مرمت بنا در سال ۵۴۹ ه.ق انجام شد و دومین مرحله مرمت در دوران اخیر از سال ۱۳۵۰ شمسی به کوشش دفتر فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران در خراسان آغاز شد. این مرمتها قریب به هفده مورد بوده است که می‌توان به مرمت سردر ورودی حیاط اول، سردر ایوان انتهایی، پی‌بند برجهای بزرگ، مرمت پوشش ستارهای شکل طرف چپ ایوان انتهایی و... اشاره کرد.

منبع: پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری



امروز کسی عاشق نمی شود

سپه‌لا نیاکان

آیا کاشی کاری جزو هنرهای تزئینی است یا در ساخت و ساز بنا موثر است؟
سالهاست که به هنر کاشی کاری به عنوان یک ابزار تزئینی برای زیباتر شدن بنا نگاه می شود و کمتر به تأثیرات فنی و معماری آن توجه می شود. ظاهراً کاشی تنها برای پوشش خارجی بناهای بزرگ و تزئین فضاهای داخلی مصرف می شده است. شروع این هنر به اواخر دوران سلجوقی برمی گردد و اوج شکوفایی آن در دوران صفویه و مکتب اصفهان است. در زمان قاجاریه محدودیتهای استفاده از برخی رنگهای طبیعی، ورود نقوش اروپایی و علاقه عموم به این هنر باعث شد کاشی کاری از جایگاه یک هنر انشراقی به خانه های مردم متمدن نیز راه پیدا کند و جریانهای تولیدی صنعتی، فرآیند تهیه و ساخت کاشی در معماری ایران را متحول کرد؛ به گونه ای که نقش و طرحی مقبول عام بود که ارزان تر و سریع تر حاصل می شد و از این رو استادکاران کاشی کاری در برابر یک انتخاب تاریخی قرار گرفتند: انتخاب بین هنر و صنعت کاشی کاری. معدود هنرمندان کاشی کار از اوایل عصر پهلوی دریافتند در برابر هجوم دیوارنگاری و آئینه کاری باید حرف تازه ای بگویند و هنر بدیعی خلق کنند تا در معماری ایرانی کاربرد ویژه ای داشته باشد.

اما متأسفانه خود معماری نیز دچار تحول بنیادی شده بود و استحکام و تأثیرگذاری اش نادیده گرفته می شد. از این پس، کاشی کاری که بهترین عایق حرارتی و برودتی، محافظ آجر و خشت در برابر تابش آفتاب، تقلیل دهنده اختلاف درجه حرارت شب و روز، مانع فرسایش آب و باد، و نیز پوشاننده سطح بیرونی و درونی بناهای عظیم از ترکها و درزهای انبساط محسوب می شد، به یک سطح نمادین خوش رنگ و ترکیب و تابلویی برای نمایش هنر خطاطی و گل صابونیه های فرهنگی بدل شد. تلاش هنرمندان کاشی کار برای حفظ اصالت این هنر از یک طرف و علاقه وافر مردم به عنصر هویت بخش معماری ایران یعنی کاشی از سوی دیگر مانع از آن می شد که هنر کاشی کاری به زودی فراموش شود. اما متأسفانه کاشیها از سردر کوچکی و خانه ها رخت بریستند و با نقشی دروغین و تکثیر شده در حد یک دیوار لعاب دار و قابل شست و شو منزل مقام پیدا کردند. در این میان هنرمندان کاشی کار حلقه ارتباطی بین هنر معماری اصیل ایرانی با هویت فرهنگی ایرانیان هستند. آنها با هنر خود نشان می دهند که چگونه هنرمند ایرانی به مشکلات فنی یک بنا به بهترین شکل فرهنگی پاسخ می گوید. یکی از این میراث داران، استاد اصغر شریف است که با متانت و محبت به سوالات ما درباره کاشی کاری پاسخ گفت. شاید از پس پاسخهای استاد نوعی دلزدگی از نسل جوان به خاطر بی اعتنایی به بی تفاوتی آنها به هویت فرهنگی شان و به خصوص هنر کاشی کاری در ذهن متبادر شود؛ اما خوب می دانیم استاد شریف همچون پدری مهربان در جای جای این مرز و بوم و در هر بنای شکوهمند ایرانی پیام و رسالتی را به آیندگان توسط هنر کاشی کاری خود، که میراث گذشته است، گوشزد می کند و آن، سخت کوشی و امیدواری هنرمند ایرانی است.

هنرمند ایرانی می داند اثرش و هنرش نه برای مخلوق که برای آن یار مهربان و جوادانه تنها پیشکش است که باید مقبول افتد.

چگونه و از چه زمانی به عرصه هنر کاشی کاری وارد شدید؟

من متولد ۱۳۰۶ تهران هستم و زمانی که هفت سال داشتم، روزی در راه مدرسه، به مسجدی برخورد کردم که استاد بنای آن مشغول انجام کاشی کاری اش بود. به یاد دارم آن قدر در آنجا ایستادم و به تماشای کار آن بنا پرداختم که از وقت مدرسه گذشت و دیگر بر سر کلاس درس حاضر نشدم. هر روز به این کار ادامه می دادم تا اینکه یک روز که مشغول تماشا بودم، احساس کردم کسی گوشم را می کشد. پدر بزرگم بود و از من پرسید چرا اینجا ایستاده ای. پاسخ دادم می خواهم نحوه کار کاشی کاری بنای مسجد را ببینم. از فردای آن روز پدر بزرگم مرا به آن حرفه برد و من عاشق این کار شدم؛ مثل پروانه ای که آن قدر به دور شمع می چرخد تا بسوزد. امروز احساس می کنم هر چه زودتر از این دنیا رخت بپندم، بهتر است. دیگر کاری در این سرا ندارم، کارهایم را انجام داده ام.

روش کارتان چگونه است؟

اول به ترسیم طرح می پردازم و سپس می روم به سراغ ساخت و اینکه چه عملی را باید در کار ساخت انجام دهم. در واقع ساخت، براساس پلان کار یعنی همان چیزی که کشیده ام، انجام می شود.

آیا مراحل ساخت همچون ساخت گل، لعاب... را نیز خودتان برعهده دارید؟

خیر. اینها مربوط به کارخانه است که چه عملی انجام دهد.

حاصل کار شما بیشتر در چه جاهایی مصرف می شود؟

در هر مسجد و امامزاده در تهران و شهرستان مورد استفاده و مصرف قرار می گیرد.

فکر می کنید امروزه هنر کاشی کاری در چه جایگاهی قرار دارد؟

متأسفانه باید گفت این هنر امروز خریدار و طرفداری ندارد. اکنون مهندسان و معماران همه به دنبال آپارتمان سازی و برج سازی هستند و کسی نیست که از این کار بهره بگیرد. هیچ کس به سمت این رشته گرایش ندارد و از تجربیات هنرمندان پیشین استفاده نمی کند. این حرفه نیز امروز از دلالت بازی آسیب می بیند. کسی مثل من که تقریباً آثارم در هر مسجد و امامزاده ای وجود دارد، پس از سالیان دراز کار، کنجی می نشیند و دیگران به دنبال کسب سود هستند. همه چیز مادی شده و در این زمینه هم آدمها فقط به مادیات و جنبه های مادی قضیه فکر می کنند.

به لحاظ جنبه های هنری و کیفیت کار چگونه امروز چه تفاوتی در این باره می بینید؟

جنبه های هنری بسیار کم شده و کیفیت نیز در هنر کاشی کاری خیلی نازل است. امروزه از کار می دزدند و کسی هم نیست که بر اوضاع نظارت داشته باشد و تفاوت کار را از کسانی که مشغول در این زمینه اند، سؤال کند. من به این دلایل و به این علت که فرقی میان یک اثر هنری صحیح و یک کار سخیف قائل نمی شوم، سالهاست خودم را کنار کشیده ام و از اوضاع موجود تأسف می خورم.

به نظر شما چگونه می توان هنر کاشی کاری و یا هنر سنتی کشورمان را در میان مردم و به خصوص جوانان اشاعه داد؟



به نظر من امروز نمی‌توان این کار را کرد.

چرا؟

چون چنین خواسته‌ای در میان آدمها دیگر وجود ندارد. همان‌طور که گفتیم جنبه‌های مادی برای آنها اهمیت پیدا کرده و مثل سابق کسی در پی انجام یک کار هنری و مهم نیست. بنابراین وقتی عاشق نیستند و فقط در جست‌وجوی کاری‌اند که سود مالی در آن وجود داشته باشد، نمی‌توانند و نمی‌خواهند این رشته را یاد بگیرند و تعمیم دهند. به یاد داشته باشید که رشته هنری کاشی‌کاری و اغلب هنرهای سنتی ما برای هنرمندش سود مادی در پی ندارد، بلکه در این راه گرسنگی و محرومیت است. طبیعی است که دیگر مانند گذشته، کسی نیست تا عاشق این کار شود و خود را برایش بسوزاند. بنابراین، از نظر من نمی‌توان برای احیای هنر کاشی‌کاری سنتی کاری انجام داد چرا که ذات هنر با جنبه‌های مادی جور در نمی‌آید.

آیا شاگردانی دارید و هنوز به تدریس می‌پردازید؟

چند شاگرد دارم، ولی دیگر در دانشگاه تدریس نمی‌کنم. جوانان بسیاری می‌آیند برای فراگیری و انجام این حرفه، اما آن را پیگیری نمی‌کنند و ثباتی از خود نشان نمی‌دهند. باید عین پروانه‌ای بود که عاشق شمع است. پدرم مرا از دوره کودکی عاشق این کار کرد.

از میان آثار بسیاری که خلق کرده‌اید، به کدام یک بیشتر علاقه‌مندید؟

همه‌شان برایم یکی است و فرقی میان آنها نیست. از مساجد و امام‌زاده‌های تهران گرفته تا شهرستانها، از مساجد سه‌سپه‌سالار (مدرسه عالی شهید مطهری) گرفته تا مقبره پدر شیخ صفی و... همگی را دوست دارم و برایشان زحمات بسیاری کشیده‌ام. طرح مقبره پدر شیخ صفی، یک هشتی و چهارشاه‌نشین دارد. طرح‌های مقرنس، گره، یزدی‌بندی، کاسه‌سدی که بسته به بناهای مختلف از آنها استفاده‌های مختلفی کرده‌ام در آثارم موجودند. اما چه فایده، امروز چه کسی می‌آید این کارها را انجام دهد؟!

در خلق طرح‌هایتان بیش از همه از چه الهام می‌گرفتید؟

زمانی بود که مقرنس کار می‌کردم و نقش آن را از کوه و درخت می‌گرفتم. شاید ساعتها مانند دیوانگان اوقات خود را در کنار درختان می‌گذراندم و به آنها خیره می‌شدم. همچنین برای گره، از یخ الهام می‌گرفتم. چنانچه دقت کرده باشید در زمستان، گره‌هایی بر روی یخ ایجاد می‌شود و وقتی که هوا می‌خورد، خطوطی بر رویش ظاهر می‌شوند. به‌طور کلی، طبیعت بهترین منبع الهام در کارهایم بوده است.

چطور شد که برای شرکت در نمایشگاه جامع هنرهای سنتی دعوت شدید؟

من پیش از این، چهار جلد کتاب در زمینه هنر کاشی‌کاری که تألیف خودم است، به آقای مهندس موسوی ارائه داده بودم. به این ترتیب دعوت شدم.

محتوای کتاب‌هایتان چیست؟

جنبه آموزشی دارد. من هر کاری که انجام داده‌ام و شیوه‌ای که در ساخت به کار برده‌ام در این کتابها به شرح آن پرداخته‌ام. چنانچه صحبت خاصی هست بفرمایید و اینکه چه انتظاری از دست‌اندرکاران هنری و جامعه دارید؟
من هیچ انتظاری از کسی ندارم. کاری را که شروع می‌کنم، وقتی تمام می‌شود، خودم از آن خوشم می‌آید؛ مثلاً اینکه چند شمشه می‌زنم و طرحی را در می‌آورم. خودم می‌توانم این عشق را بفهمم، اما حالا این طرح من به دست چه کسی برسد تا آن را اجرا کند نمی‌دانم. می‌دانم به دست هر کس برسد، یا می‌گوید خدا رحمتش کند و یا می‌گوید می‌خواست نکتند. به هر حال با خود می‌گویم شاید کاری که در حال انجام آن هستم، روزی به درد جامعه بخورد و به کار آید. من از هفت سالگی شاگرد پدرم «محمد» بودم و تا امروز به این کار ادامه داده‌ام. در حال حاضر هنرمندانی مانند من وجود دارند که هرکدام به گوشه‌ای افتاده‌اند و کسی نیست که سراغشان را بگیرد. بسیاری از آنها در انزوا از دنیا رفته‌اند. من نیز که حدود هشتاد سال از عمرم گذشته، کسی به سراغم نیامده. فکر می‌کنم برای احیای این هنر، خواست جامعه مهم است. درک هنری نیز برای مدیران هنری لازم است و هرکس باید به درستی در جایگاه خویش قرار گرفته و بر کار هنر اشراف داشته باشد.



هنر ایرانی حامی و دلسوز کم دارد

آزاده نوری

اشاره: شیشه‌گری از هنرهایی است که خوشبختانه در سالهای اخیر توجه ویژه‌ای به آن شده است. این هنر یک موزه تخصصی دارد و آثار دوره‌های مختلف تاریخی از ابتدا تا امروز در آن قرار گرفته است. هنرمندان برجسته‌ای در حال حاضر مشغول شیشه‌گری و احیای سبکهای قدیمی شیشه‌گری در ایران هستند.

از اقبالهای هنر شیشه‌گری در سالهای اخیر این بوده که مردم به آن توجه و از خرید این آثار استقبال می‌کنند. با همه اینها هنوز راه زیادی مانده تا شیشه‌گری آن طور که شایسته است در جامعه رونق پیدا کند.

اسدالله سلیمانی از هنرمندان برجسته این رشته است. آثار او در نمایشگاه جامع هنرهای سنتی به نمایش درآمده است. با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

درست یادم نمی‌آید، کلاس اول یا دوم دبستان بودم. بعد از مدرسه پشت پنجره یک کارگاه شیشه‌گری که نزدیک منزلمان بود، می‌رفتم. آن موقع کارگاههای شیشه‌گری پنجره‌هایی داشت که مشبک بود و از آنها برای عوض شدن هوای داخل کارگاه استفاده می‌کردند. ساعتها پشت پنجره می‌نشستم و کار کارگرا را تماشا می‌کردم. هیچ کس در خانواده ما این شغل را نداشت اما من گرایش عجیبی به آن داشتم. همان تابستان، وقتی که مدرسه تعطیل شد به آن کارگاه رفتم و شروع به یاد گرفتن شیشه‌گری کردم. تا ۱۳-۱۲ سالگی مشغول یادگرفتن بودم اما بعد از آن خیلی بهتر از دیگران این کار را انجام می‌دادم، طوری که وقتی ۱۵ سالم بود خودم یک استادکار شده بودم.

کار هنری‌ام را هم از سالهای ۵۴-۵۲ شروع کردم. آن زمان مثل حالا فضا برای کار کردن همه نبود. تنها عده خاصی که امکانات و آشنا داشتند موفق می‌شدند به عنوان هنرمند شناخته شوند.

سال ۵۴ یا ۵۵ بود که در مسابقه سراسری هنری شرکت کردم. من از نظر ظریف‌کاری از همه بهتر بودم اما کس دیگری را برنده اعلام نکردند. سال بعد با کمک خانم زهرا تجویدی که از من حمایت کرد توانستم مقام اول را به دست بیاورم. حالا هم ۴۴ سال است که این کار را ادامه می‌دهم. نمایشگاههای متعددی در کشورهای دنیا گذاشته‌ام. پیش از ۱۱ سپتامبر حداقل سالی ۸۰-۷۰ کانتینر شیشه به کشورهای اروپایی صادر می‌کردیم اما بعد آن صادراتی نداشتیم و بازار افت کرد. در داخل ایران هم چندان توجهی به این هنر نمی‌شود. با این حال ما کارمان را ادامه می‌دهیم.

نظر شما درباره نمایشگاه جامع هنرهای سنتی چیست؟

من در نمایشگاههای ایرانی شرکت نمی‌کنم، مگر نمایشگاههای معتبر و محدود. حدود ۱۵-۱۴ ماه پیش در نگارخانه سعدآباد نمایشگاهی برگزار کردم و بعد از آن هیچ نمایشگاهی نداشتیم تا همین نمایشگاه که جریان آن فرق می‌کند. به هر حال این نمایشگاه از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، چون از طرف سازمانهای معتبری برگزار و حمایت می‌شود.

چرا ترجیح می‌دهید کمتر در ایران نمایشگاه بگذارید؟

نه تنها نمایشگاه بلکه ترجیح می‌دهم کارهایم را اینجا نفروشم، چون ما در ایران کپی رایت نداریم. بسیاری از آثارم که در نمایشگاهها به فروش رفته امروز به نام هنرمندان دیگری شناخته می‌شود. بارها این اتفاق افتاده است و هیچ کس کاری برای جلوگیری از آن نکرده. اما این نمایشگاه فرق دارد.

مناسفانه یا خوشبختانه آثار من را به جای آثار هفتاد - هشتاد سال پیش می‌فروشند. مردم همه آنها را به عنوان جنس عتیقه می‌خرند. حتی در خارج از ایران هم این کارها را به همین عنوان می‌فروشند و هیچ نامی از هنرمند آن آورده نمی‌شود. هیچ کس هم نیست که اعتراض کند و بگوید چرا. من هم ترجیح می‌دهم برای خودم و در خلوت خودم کار کنم.

فکر می‌کنید چنین نمایشگاههایی چقدر به شناساندن این هنرها کمک می‌کند؟

شاید واقعیت تلخ باشد اما من به عنوان کسی که با آن مواجه می‌گویم تنها نمایشگاه هیچ کاری از پیش نمی‌برد. نفس کار خیلی خوب و عالی است اما کافی نیست. نمایشگاههای ما مقطعی است. اگر سازمانهای ذی‌ربط تلاش می‌کردند تا نمایشگاهها را دائمی کنند و برای آنها پشتوانه‌هایی در نظر بگیرند جواب بهتری می‌گرفتیم. من در بیش از ۵۰ نمایشگاه خارجی شرکت کرده‌ام. استقبال مردم بسیار بیشتر از اینجاست. در کشورمان کمتر پیش آمده کسی برای صنایع دستی دل بسوزاند. هنرمندان و سازمانهای مربوط به هنرهای سنتی جامعه کوچکی هستند که هنوز تا جذب مردم جامعه راه درازی دارند. ما از سازمان صنایع دستی می‌خواهیم از ما حمایت کند و مشکلاتمان را مرتفع کند تا با خیال آسوده‌تر کار کنیم.

کسانی در میراث فرهنگی و فرهنگستان هنر هستند که عاشقانه برای هنرهای ایران دل می‌سوزانند. اگر ماه ده تا از این اشخاص در سازمانهای دیگر داشتیم تا به حال پیشرفتهای زیادی کرده بودیم. در هر حال امیدوارم که باز هم چنین نمایشگاههایی برگزار شود و دوستان به یک - دو نمایشگاه اکتفا نکنند.

شما برای بهتر شدن این نمایشگاه و نمایشگاههای مشابه در سالهای آینده چه پیشنهادی دارید؟

در نمایشگاههای ایران باید از خارجیهایی علاقه‌مند دعوت به همکاری شود. ما هم باید نمایشگاههای بیشتری در خارج برگزار کنیم. نمایشگاه باید در شأن هنرمندان و هنرهای ایران باشد. شما این برنامه را نگاه نکنید که برنامه‌ریزی خوب، منسجم و گسترده‌ای داشته است. بعضی از نمایشگاهها در شأن هنر ما نیست و غیر قابل تحمل است. وضع نمایشگاههای خارج بیشتر از اینها خراب است.

شاگرد هم دارید؟

بله، اما قدیم شاگردهایم بیشتر بودند. نه تنها به این دلیل که جوانها به این کار رغبت نشان نمی‌دهند؛ امکانات و تبلیغات برای این رشته کم است. خلیجها آن را نمی‌شناسند. بیشتر شیشه‌گران بی‌سواد هستند و وضع مالی چندان مناسبی هم ندارند. خوب جوانها به چه امیدی به سمت این رشته بیایند؟!

فکر می‌کنید چطور می‌شود جوانها را به سمت این رشته کشاند؟

باید برای آنها جذابیت و امکانات تهیه کنیم. وقتی ببینند این هنرها آن قدر هم سخت نیست، دولت از آنها حمایت می‌کند، امکانات خوب می‌دهد، آثارشان فروش می‌رود و از ارزش و منزلت یک هنرمند برخوردارند، خود به خود به این سمت جذب می‌شوند.



خود من متأسفانه هنوز نتوانسته‌ام برای کارگاهم مخزن گاز تهیه کنم. هفت سال است که درخواست گاز داده‌ام و با آن موافقت کرده‌اند اما هر روز وعده فردا می‌دهند.

آیا هنر شیشه‌گری به شکل یک هنر کاربردی درآمده است؟

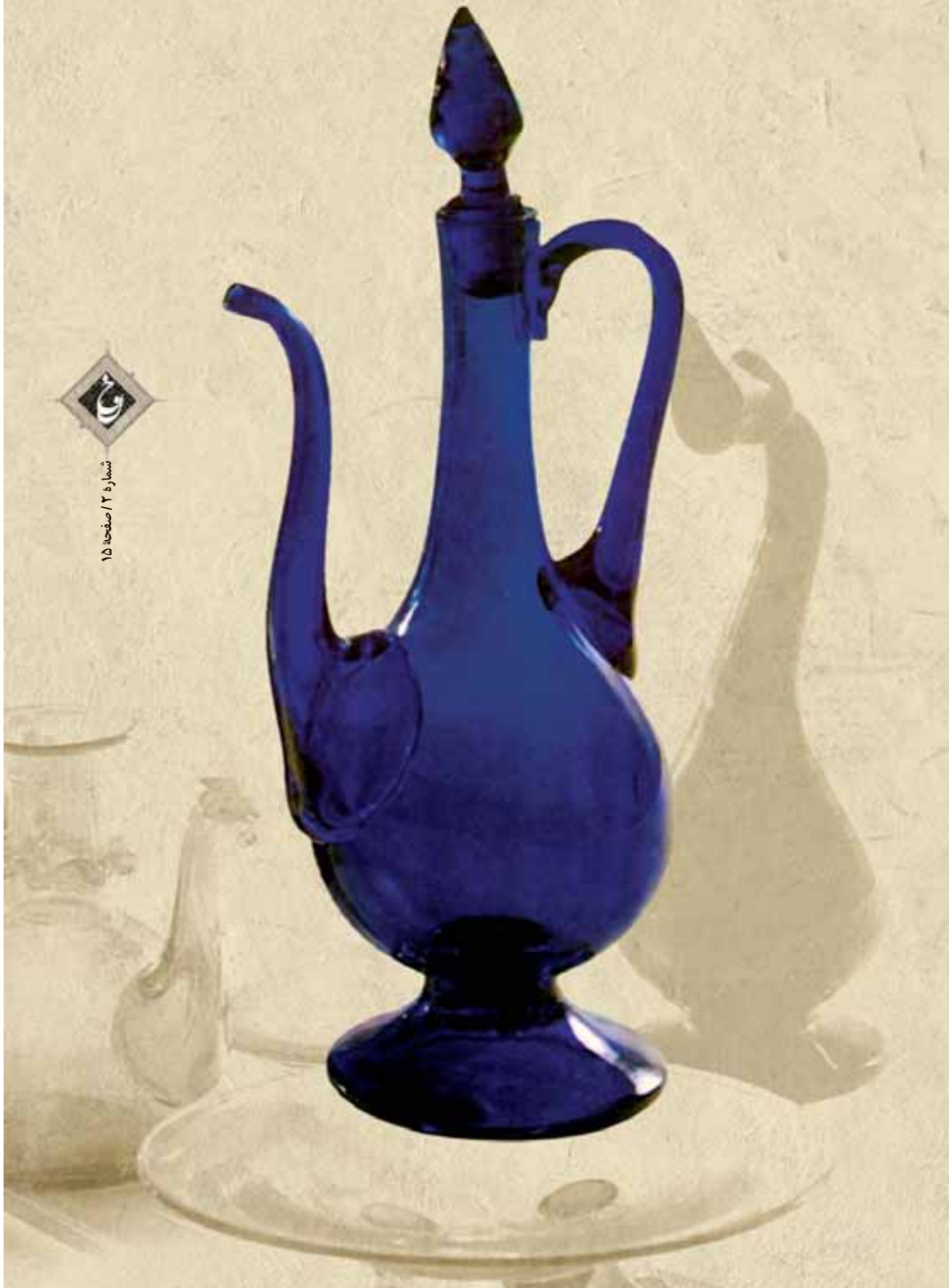
خوشبختانه نسبت به بعضی از رشته‌های هنری دیگر خیلی وضعیت بهتری دارد. هنرمندان این رشته توانسته‌اند تا اندازه زیادی از شیشه‌گری برای ساخت لوازم منزل یا محل کار استفاده کنند.

حالا در کارگاه‌هایمان چراغ خوابهای زیبا، گدان، کاشی و ظرفهای زیبا می‌سازیم که مورد استقبال هم قرار می‌گیرد. حدود شش - هفت سال پیش نوعی کاشی با شیشه ابداع کردم که در سالن اجلاس سران استفاده شد و حالا می‌بینم که از آن نمونه در بسیاری از منازل هم استفاده شده است.

ابداعات دیگری هم داشته‌اید؟

نوعی شیشه‌گری به نام شیشه سبوس در دوران قاجار رواج داشت که من در سالهای گذشته ساخت آن را از سر گرفتم. نمایشگاهی هم که در سال پیش در کاخ سعدآباد برگزار کردم همین آثار را به نمایش گذاشته بود.

شیشه سبوس از سه لایه شیشه تشکیل شده که دو لایه رویی باید بسیار نازک باشد که وقتی به آن تراش می‌دهند لایه اصلی که بلور بی‌رنگ است، نشان داده شود.





شیشه‌گری در میمند

مصطفی ندیم

یکی از دیدنیها و جاذبه‌های گردشگری و فرهنگی استان فارس، بخش میمند از توابع شهرستان فیروزآباد است. هر چند میمند از زیباییهای طبیعی بسیاری برخوردار است، بیشتر به خاطر تهیه و صدور عطر و عرقهای مختلف به مناطق مختلف ایران و کشورهای عربی و حتی هند، در منطقه فارس از اهمیت اقتصادی برخوردار است.

در تقویم البلدان از ابوالفدا به نقل از یاقوت حموی آمده است:

«میمند قریه‌ای است از قراه غزنه: ابوالحسن علی بن احمد میمندی وزیر محمود سبکتگین از آنجا بود و همو گوید که میمند قریه‌ای است از فارس و آنکه میمند فارس را دیده بود حکایت می‌کرد که دیده کوچکی است بدون بارو، درختان سیب و گردو و تاکستانهای بسیار دارد. آبش از کاریزهاست و از آنجا تا جور دو مرحله است و در مشرق جور به فاصله دو مرحله در جنوب غربی شیراز واقع شده است.»

در بعضی از منابع نیز در مورد گلاب میمند و اهمیت و اعتبار آن سخن رفته است، چنان که از قول ناخدای بزرگ شهریار راهرمزی آمده است که در قرن چهارم هجری از طریق عمان به هند گلاب حمل می‌کرده‌اند و این گلاب به طور قطع محصول فارس بوده است.

کامل‌ترین توصیف درباره میمند و تاریخ و فرهنگ آن از زبان میرزا حسن فسایی در اثر با ارزشش فارس نامه ناصری آمده است:

«بلوک میمند در جانب جنوب شرقی شیراز در آخر سردسیر است و اول گرمسیرات فارس است. آبی گوارا از قنات و هوایی معتدل و سازگار دارد. بیشترین منافع این بلوک از بساتین پر از گل سرخ و بادام است. در فصل بهار چندین کارخانه گلاب‌گیری در این بلوک برپا می‌شود و خروارها گلاب حمل هندوستان و شیراز می‌گردد.»

شغل بیشتر اهالی میمند کشاورزی و باغداری است. باغداران میمند در حاشیه و مرزهای درختان میوه خود گل سرخ پرورش می‌دهند. گل‌های محمدی تقریباً در اردیبهشت ماه شکوفا می‌شوند. در همین ایام است که گلاب‌گیران فعالیت خود را شروع می‌کنند. اکثر کارگاههای گلاب‌گیری میمند به شیوه سنتی گلاب تهیه می‌کنند. در این کارگاهها سه تا شش دیگ بزرگ وجود دارد و دستگاههای گلاب‌گیری کاملاً سنتی هستند و در آنها به جای لوله فلزی از نیهای قطور و محکم استفاده می‌شود. گرمای دیگها از هیزم است و گلاب تهیه‌شده عطر و خلوص زیادی دارد.

امکانات موجود در میمند قدیم برای اهالی این موقعیت را به وجود آورده است که شیشه‌های مصرفی برای گلاب و دیگر عرقها را در میمند بسازند.

در میمند غیر از بطری و غرابه، از قدیم شیشه‌گران، اشیای شیشه‌ای تزئینی هم می‌ساختند که از آن میان می‌توان به انواع گلدان، گلاب‌پاش، ظرف زیبایی خاصی به نام «آب دوزک» و اشکال حیوانات و میوه‌ها اشاره کرد. نکته جالب در مورد شیشه‌های زینتی اینک، شیشه‌گرها بدون استفاده از الگوی خاص و تنها براساس ذوق و ابتکار این شیشه‌ها را می‌سازند.

ساخت شیشه تا حدود بیست سال قبل به شیوه کهن و کاملاً سنتی انجام می‌شد. برای این کار، تعدادی کارگر که شغلشان صرفاً تهیه سنگ شیشه بود، از کوههای اطراف میمند به نامهای خرمن کوه، کوه سور، کوه سپیدار و یا کوه پیرانا، سنگهای

چخماق را بار الاغ و قاطر می کردند و به شهر می آوردند.

ماده اولیه دیگری که در آن زمان استفاده می شد قلیا بود. این ماده را از بوته های مخصوصی در صحرا تهیه می کردند؛ بدین صورت که بوته ها را جمع و در کنار آنها گودالی حفر می کردند، سپس بوته ها را آتش می زدند. شیره این بوته ها که خاصیت قلیایی داشت به گودال می ریخت. پس از مدتی که قلیا خنک می شد، آن را در ظرف می ریختند و به شهر می آوردند، چراکه این بوته ها در اطراف میمند کم بود. شیشه گران به مناطق گرمسیر (لارستان) می رفتند و قلیای مورد نیاز خود را می خریدند. سنگهای شیشه را در کوره می ریختند و با هیزم کوره ها را گرم می کردند. گرم کردن کوره ها دو یا سه روز طول می کشید. کوره که به شدت گرم می شد، کارگران با دلوئی از جوی یا حوض نزدیک کوره، به درون آن آب می ریختند. آنها از زیر کوره به جویی که قبلاً ساخته شده بود می ریخت و به چاهی فرو می رفت. با این کار مواد آهکی و زائد سنگهای شیشه از شیشه جدا می شد، و با آب به چاه می ریخت. پس از آن با مقدار زیاد آب، سنگ شیشه خنک می شد و به صورت تکه های بزرگ شیشه درمی آمد. در این موقع تعدادی کارگر با مشته فولادی سنگها را کاملاً خرد می کردند.

سپس حدود ۱۵ من قلیا و ۲۵ من سنگ شیشه پودر شده را در کوره مخصوصی به نام «لابرشی» می ریختند و آن را گرم می کردند و با این کار سنگ و قلیا به هم می چسبیدند. مخلوط سنگ و قلیا را بیرون می آوردند و در کوره بزرگ تری می ریختند و آن را ذوب می کردند. ماده ذوب شده ماده اصلی تهیه شیشه بود.

کوره

در گذشته کوره ها به شکل تابوت و از جنس خاک رس، شن و سنگ میخیکی بود. ساختن کوره کار هر کسی نبود و استاد مخصوصی برای این کار وجود داشت.

به خاطر جنس کوره، پس از سی و حداکثر چهل روز، کوره استقامت خود را از دست می داد و استاد کوره ساز باید آن را دوباره مرمت و یا بازسازی می کرد. حجم کوره حدود ۸۰ من محلی بود و سوخت آن از هیزم تهیه می شد.

نوع شیشه ها

در گذشته شیشه سازی انبوه معمولاً به دو شکل انجام می گرفت؛ یکی «بغلی کتابی» و دیگری «غرابه». از بغلی کتابی برای مصارف کم در منازل و در مسافرت های کوتاه مدت و از غرابه برای مصارف بیشتر استفاده می شد. حجم بغلیها حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ سی سی و حجم غرابه ۱۲ تا ۱۶ لیتر بود. پس از مدتی «بغلی کعبی» پدید آمد و سپس «بغلی موجی» رواج یافت. سر غرابه ها را با پوشال شلتوک می پوشانند و سر بغلیها را هم به وسیله پنبه و کمی موم محکم می کردند. برای صدمه ندیدن غرابه ها دور آن را با فیبر یا پیزر می پوشانند و سپس آنها را در صندوق می گذاشتند و به مسافرت های دوردست تا هندوستان می فرستادند. در گذشته های دور نوعی غرابه به نام «عبدالحمید خانی» رواج داشت که حدود ۴ لیتر حجم داشت.

شیشه گری در میمند امروز

امروزه از یازده کارگاه شیشه سازی تا حدود ده سال پیش، تنها دو کارگاه به فعالیت مشغول اند. مواد اولیه این دو کارگاه از خرده شیشه تأمین می شود که از شیراز می خردند.

خرده شیشه ها را در محوطه باز کارگاه بر روی زمین پهن می کنند و تعدادی کارگر شیشه ها را تمیز می کنند و مواد زاید مثل چینی، آهن و مواد اضافی را از شیشه ها جدا می کنند. سپس آنها را به داخل کوره می ریزند تا کوره پر شود.

جنس کوره ها از آجر نسوز و سوخت آن نفت سیاه یا گازوئیل است. حجم کوره بیش از ۱۰ تن است. کوره را باید هر از چند گاهی تمیز کنند و پس از یک سال هم آجر کوره را عوض می کنند.

پس از ریختن خرده شیشه ها در کوره، کوره را به مدت ۳۶ تا ۴۸ ساعت حرارت می دهند تا مواد اولیه به صورت کاملاً مذاب درآید. سپس استاد شیشه گر لوله «دم» را به داخل شیشه مذاب فرو می برد و آن را می چرخاند. هنگامی که کمی از شیشه مذاب (بار) از داخل کوره برداشته شد، به اصطلاح «چونه» آماده می شود. اگر شیشه گر قصد ساختن غرابه را داشته باشد، با این چونه «گیونه» درست می کند. سپس مقداری دیگر «مذاب» از کوره برمی دارد و در لوله می دمد. از دمیدن در لوله به اصطلاح شیشه سازان گوی اول ساخته می شود. در شیشه گری رسم بر این است که شیشه گر قبل از سرد و سخت شدن شیشه به آن شکل دهد. اما ابتدا گوی اول را تا اندازه ای شکل می دهند، سپس مجدداً شیشه مذاب را کمی گرم می کنند و لوله دم را روی میله ای با دو سر شاخ که بر روی نیمکتی قرار دارد، می گذارند و به وسیله قاشق چوبی به آن شکل اولیه می دهند. سپس با دمیدن در لوله و چرخاندن آن با هنر و مهارتی که دارند، شیشه ساخته می شود.

در میمند نیز مانند دیگر مناطق پس از اتمام کار، کارگر وردست با لوله دیگری که بر سر آن مقدار کمی بار مذاب است، به کمک استادکار می آید که به این لوله «واگیره» می گویند. در این هنگام شیشه ساخته شده به واگیره می چسبد و شاگرد شیشه را با قیچی جدا می کند و به گرم خانه می برد.

در میمند پس از ساخته شدن غرابه ها، آن را به طور مرتب و منظم به وسیله دو شاخه بلندی در گرم خانه می گذارند. این کار توسط استادکار ماهری انجام می شود، وگرنه شیشه ها می شکنند. در صورتی که شیشه ها از نوع غرابه باشند، دور تا دور گرم خانه را محکم می بندند و حتی دریچه ها را محکم می کنند و ۳ تا ۴ روز غرابه ها را در گرم خانه می گذارند؛ اما اگر شیشه معمولی باشد، تنها در گرم خانه را می بندند. پس از ۳ تا ۴ روز غرابه ها را بیرون می آورند و پیزورگیر (کسی که جلد و پوشش برای غرابه ها می گیرد) با پیزورهای خود به سراغ غرابه ها می آید و پس از صرافی کردن به دور غرابه های سالم، پیزور می گیرد.

چنان که گفته شد شیشه های زینتی هم توسط دست ساخته می شوند و انجام این کار به هنرمندی و ذوق و مهارت شیشه گر بستگی دارد. به غیر از غرابه ظرف دیگری به نام «کلوک» ساخته می شد که امروزه ساخت آن کم کم به فراموشی سپرده شده است.

در میمند کارگاه شیشه گری با تجهیزات کامل توسط سازمان صنایع دستی میمند ساخته شده است که هم اینک بلااستفاده مانده است. امروزه دیگر رواج دبه های پلاستیکی موجب رکود صنعت و هنر شیشه گری شده است. هر چند عرقها تا سالها عطر و کیفیت خود را در غرابه ها و بطریهای شیشه ای حفظ می کنند و قیمت غرابه و شیشه نیز نسبت به ظروف پلاستیکی ارزان تر است، اما حمل و نقل ساده این ظروف و نشکن بودن آنها موجب شده است تا گلاب گیران استفاده از این ظروف را به غرابه یا شیشه ترجیح دهند.

با چنین روندی بعید نیست که تا چند سال آینده کارگاه شیشه سازی فعلی میمند هم به طور کلی تعطیل شود و این هنر و صنعت تاریخی در میمند به فراموشی سپرده شود.

معرفی شیوه‌های ساخت قلمدان



قلمدان جعبه‌ای است استوانه‌ای شکل که در گذشته کاتبان، ابزار و اسباب کتابت از جمله قلم‌های نی، قلم جدول کشی، قلم‌تراش، قطزن، قیچی کوچک و سنگ فسان را در آن قرار می‌دادند.

از آنجا که قلمدانهای مقوایی به دلیل آسیب و فسادپذیری در طی زمان، پایداری طولانی ندارند، از آثار دوره‌های قبل و بعد اسلامی (به خصوص تا قبل از دوره صفویه) نمونه‌های زیادی در دسترس نیست و ولی از سروده‌های ناصر خسرو و سنایی چنین به نظر می‌آید که ساخت قلمدان در دوره غزنویان مرسوم بوده است.

شروع ساخت قلمدان با رواج و رونق کتاب‌آرایی توأم بوده و در کنار مشاغلی چون کاغذگری (کاغذسازی) صحافی، جلدسازی، خطاطی و نگارگری، ساخت قلمدان نیز آغاز شد. کاغذ که در واپسین دهه‌های نیمه نخست سده دوم هجری در شرق عالم اسلام توسط اسیران چینی ساخته شد، علاوه بر خراسان، در دیگر سرزمینهای اسلامی رواج یافت و به جایی رسید که از جمله کالاهای صادراتی و تجاری عالم اسلام شد و حتی در عالم مسیحیت خواستار این کالای ایرانی بودند. کاربرد وسیع کاغذ در مراکز سیاسی، آموزشی و فرهنگی قلمرو اسلام و نیاز مدام اهل کتاب در درون تمدن اسلامی بر رونق کاغذ و کاغذگری افزود تا جایی که اهالی یک شهر عموماً به ساخت کاغذ اشتغال داشتند...

قلمدان از دو بخش قلم + دان تشکیل شده به معنای جایی برای قلم. در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «جعبه گونه‌ای که در آن ابزارهای نوشتن، مانند قلم، چاقو و مقراض و قط زن می‌گذارند.» قلمدان را می‌توان از مقوا، چوب، خاتم، مینا، نقره و فولاد ساخت.

قلمدان ساده یا مقوایی

قلمدان ساده همان قلمدان مقوایی خام و بدون نقاشی‌ای است که برای داشتن ظاهر زیباتر آن را به رنگ دلخواه بوم می‌کشیدند و چند بار روغن کمان می‌زدند یا حتی زرافشان می‌کردند و پس از خشک شدن مورد استفاده قرار می‌دادند. کسانی که کار تحریری زیاد داشتند از این‌گونه قلمدانهای ارزان قیمت استفاده می‌کردند.

قلمدان چوبی

منبت کاران ماهر از چوب به دو شکل قلمدان می‌ساختند: یکی ساده، دیگری پرکار با طرحهای گل و پته و صورت که بعضی از آنها با مهارت و ظرافت خاصی منبت‌کاری می‌شد. استاد نعمت‌الله یکی از سازندگان قلمدان چوبی در دوره قاجار بوده است.

قلمدان خاتم

در قلمدان خاتم، بدنه از چوب ساخته و با خاتم روکش می‌شد و در طرح‌بندی و کناره‌سازیهایی آن از صدف و عاج برای تزیین و تنوع استفاده می‌کردند. گاهی نیز نام صاحب با صدف یا عاج به خط نستعلیق بر روی قلمدان یا سطح جانبی آن نوشته می‌شد.

قلمدان میناکاری

قلمدان میناکاری بیشتر کار میناسازان قفقاز روسیه بود و بدنه این نوع قلمدان از نقره خالص ساخته می‌شد و میناکاری روی نقره صورت می‌گرفت. ظرافت این نوع قلمدانها بسیار سطح بالا و هنرمندانه بود و به بهای بالایی عرضه می‌شد.

قلمدان فولادی زرکوب

ساختن این نوع قلمدان سابقه زیادی دارد و تا اواخر دوره قاجار ساخته می‌شد، به این شکل که بدنه‌اش از فولاد تهیه می‌شد و سپس استادان زرکوب نقش گل و مرغ یا شکارگاه و یا طرح تذهیب را با طلا بر روی فولاد می‌کوبیدند. قلمدان فولادی زرکوب گاهی به نحو مشبک ساخته می‌شد و گاهی نیز آیه‌ای از قرآن مجید با تک بیته‌ای از اشعار با طلا بر روی آن نوشته می‌شد.

در کتب مربوط به قلمدان سازی، علاوه بر این شش قلمدان از سی و پنج نوع قلمدان دیگر نام برده شده که تفاوت این قلمدانها در نقاشی و تزیینات روی آن است که از نوع همان قلمدان ساده است.



ابعاد قلمدان

قلمدان از دو بخش داخلی و خارجی تشکیل شده است. بخش داخلی (بدنه) یا به وسیله قلاب به جعبه وصل است یا به صورت آزاد است. جعبه قلمدان به شکل سنتی در چهار اندازه (کوچک، متوسط، عادی و بزرگ) ساخته می شود که عبارت اند از: قلمدان بزرگ یا سه بهره به ابعاد ۵*۲۸/۵ سانتی متر، قلمدان متوسط دو بهره دارای ابعاد ۴/۴*۵/۴*۲۳ سانتی متر، قلمدان عادی و متعارف یا یک بهره به ابعاد ۳۱*۲۱/۷ سانتی متر و قلمدان کوچک یا نیم بهره به ابعاد ۱۲*۲ سانتی متر که تزئینی و نمایشی است. محتویات قلمدان و لوازم نگارش شامل اینهاست: ۱- دوات با لیفه ابریشمی، ۲- قلمهای نئی که برای نوشتن خط ریز و درشت تراشیده شده است، ۳- قلم تراش، ۴- قلم زن، ۵- قلم جدول کشی، ۶- قاشق آب، ۷- قیچی مخصوص، ۸- سنگ فسان برای تیز کردن تیغه قلم تراش.

عمده مواد و مصالح برای ساخت قلمدان مقوایی به شیوه سنتی، کاغذ یا مقوا، چسب و قالبهای چوبی است که مختصری درباره روش تهیه آنها در گذشته توضیح داده خواهد شد.

روشهای سنتی ساخت قلمدان

الف - ساخت قلمدان یا خمیر

کاغذ باطله و مخصوصاً کاغذ عطاری^۲، پارچه کهنه، تراشه چوب و گونی پاره، مواد اولیه کاغذگری را تشکیل می دهد. این مواد را در «شال دستمال» بزرگی می بستند و در حوضک آب قرار می دادند تا زمانی که به حد اشباع آب جذب کند و به تدریج بیوسد، و سپس آن را از آب خارج می کردند. خمیر حاصله را روی سنگ مسطحی قرار می دادند و با وسیله ای به نام «تیشه» آن را نرم می کردند تا کاملاً یکنواخت شود. بعد از صاف کردن سطح قالب، برای خارج شدن آب اضافی آن را مدتی کنار می گذاشتند و پس از اینکه آخرین قطرات آب را خارج می کردند لایه های خمیر برای ساخت قلمدان آماده می شد...

ب- ساخت قلمدان به روش صفحه ای و باندی

پس از آماده کردن قالب چوبی، تعداد ۲۴ برگ کاغذ مغزدار مرغوب و با ضخامت معمولی تهیه می شود. ابتدا دوازده برگ آنها را مرطوب می کردند و به طور جداگانه، یکی یکی روی هم می چسباندند سپس آن را روی یکی از قالبهای قلمدان می پیچیدند و به وسیله شئی صاف و سنگین مانند مشتته صحافی، فضای خالی میان مقوای دوازده لایه و قالب را از میان می برند تا کاملاً بر سطح قالب بنشینند. در روش باندی که به روش صفحه ای کاملاً شبیه است، به جای صفحه از نوارهای کاغذی در ابعاد حدود ۵*۲۰ سانتی متر استفاده می شود. برای این روش می توان از هر نوع کاغذی استفاده کرد ولی استفاده از کاغذهای نازک توصیه می شود. بعد از گرفتن حالت اسیدی کاغذ روزنامه، نوار یا باند کاغذی در محلول آب و سریش و سپس روی قالب قرار داده می شود، به طوری که حدود یک الی دو میلی متر آن روی هم قرار گیرد. بقیه مراحل ساخت مطابق دستورالعمل ادامه روش ساخت قلمدان اجرا خواهد شد. ساده ترین وسایل و ابزارهایی که برای ساخت قلمدان به کار گرفته می شود: ۱- مشتته صحافی، ۲- قیچی، ۳- قلم مو، ۴- پیستوله یا فوتک، ۵- کارد و دستکش، ۶- صفحه سنگی، ۷- قالب چوبی قلمدان در اندازه های مختلف و ... است.

مراحل ساخت قلمدان را می توان به طور خلاصه به این ترتیب دسته بندی کرد:

۱. آماده کردن قالب، ۲. لا کردن مقوا، ۳. چسباندن لایه اول مقوا روی قالب، ۴. خشک کردن لایه، ۵. چسباندن لایه های بعدی مقوا روی قالب، ۶. ثابت کردن لایه آخر، ۷. بتونه زدن با مل، ۸. دهانه بری قلمدان، ۹. رنگ زدن و ...

پی نوشت

۱. هنر قلمدان، ادیب برومند
۲. کاغذ عطاری کاغذ کبودی است که عطاران در آن دوا می پیچیدند، چرا که در گذشته اعتقاد عوام بر این بود که قرار دادن دارو در کاغذ سفید شگون ندارد.

گزارش جلسه مطبوعاتی نمایشگاه آثار پیشکسوتان هنرهای سنتی

امیلی امرایی

جلسه مطبوعاتی دومین نمایشگاه آثار پیشکسوتان هنرهای سنتی ایران صبح ۵ مهرماه، در محل مرکز فرهنگی - هنری صبا با حضور دست اندرکاران نمایشگاه و خبرنگاران رسانه‌ها برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر بهمن نامور مطلق، دبیر فرهنگستان هنر با ابراز خوشحالی از برگزاری نمایشگاهی با چنین ویژگی‌های خاصی گفت: «امسال دومین دوره‌ای است که نمایشگاه آثار هنرهای سنتی برگزار می‌شود، البته با این تفاوت که دومین دوره نمایشگاه آثار پیشکسوتان هنرهای سنتی از گستردگی بیشتری برخوردار است.

برای برگزاری این دوره چهار نهاد فرهنگستان هنر، سازمان صنایع دستی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، و وزارت بازرگانی با هم همکاری داشتند، و اگر همپایری سه سازمان دیگر نبود، قطعاً فرهنگستان هنر نمی‌توانست نمایشگاه هنرهای سنتی را تا این حد فراگیر برگزار کند. گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر چندین ماه است که در تکاپو هستند و در واقع می‌توان به جرئت گفت نمایشگاه ماحصل فعالیت این گروه و همکارانشان در سه سازمان دیگر است.»

نامور مطلق در ادامه با اشاره به اینکه آثار ۲۵۰ تن از هنرمندان پیشکسوت در این نمایشگاه در معرض دید عموم گذاشته شده است، گفت: «در نهایت حدود ۶۰۰ اثر در نمایشگاه ارائه شده است. امسال علاوه بر نمایش آثار، سخنرانی‌های علمی و کارگاه‌های آموزشی نیز برگزار می‌شود.

در مجموع حدود ۶ سخنرانی و ۱۰ کارگاه آموزشی در طول نمایشگاه برگزار می‌شود.»

نامور مطلق گفت: «هنرهای سنتی یکی از مواردی است که فرهنگستان هنر توجه خاصی به آن دارد و سعی در احیای دوباره آنها دارد.

روح هنر ایرانی در صنایع دستی ایرانی بارز است. نزدیک‌ترین نوع ارتباط میان زندگی و هنر به طور ملموس در هنرهای سنتی دیده می‌شود. امیدوارم این نمایشگاه گامی باشد برای ارتباط دوباره زندگی امروز با هنرهای سنتی. متأسفانه هنرهای سنتی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد که علت عمده آن هم به شرایط جهانی این هنر باز می‌گردد. مدرنیته در همه جای جهان با هنر سنتی چنین برخوردی داشته است.

فرهنگستان هنر امیدوار است که توجه بایسته و شایسته باعث احیای دوباره هنرهای سنتی شود. از طرفی مهم‌تر از هر مسئله دیگری آشنایی نسل جوان با این هنر ارزشمند است.»

دبیر فرهنگستان هنر در ادامه افزود: «با وجود اینکه همه جهانیان مسحور صنایع دستی ایران هستند، این هنر سهم زیادی را در بودجه‌های کشور ندارد. البته این مسئله تنها به ایران اختصاص ندارد و در همه جای دنیا شرایط هنرهای سنتی همین‌طور است.

امید است با گذار از مدرنیته تمام این آسیبها به پایان برسد و صنایع دستی دوباره احیا شود.

انسان امروز از یکپارچگی که فن‌آوری تحویلش می‌دهد ملول است و بالاخره دیر یا زود دوباره به سمت هنرهای سنتی و تنوعش روی می‌آورد. برگزاری چنین نمایشگاههایی می‌تواند ما را برای چنین روزی آماده کند.»

نامور مطلق در پایان افزود: «ما در همین جا از تمام پژوهشگرانی که در این زمینه تحقیق می‌کنند دعوت به همکاری می‌کنیم که با فرهنگستان هنر در زمینه احیای صنایع دستی هم قدم شوند.»

در ادامه این نشست دکتر ایرج نعیمی، دبیر دومین نمایشگاه جامع هنرهای سنتی گفت: «این نمایشگاه در نوع خود بی‌سابقه است و از چند جهت قابل اهمیت. حضور آثار تمام استادان پیشکسوت هنرهای سنتی در کنار هم در یک نمایشگاه در نوع خود بی‌سابقه است. البته سخنرانی‌های تخصصی و کارگاهها نیز به بی‌سابقه بودن این نمایشگاه می‌افزاید.



از طرفی اهمیت این مجموعه از این نظر است که هنرهای سنتی نقش هنرهای ملی ما را ایفا می‌کنند. در نهایت هنرهای سنتی در همه جای جهان، ملیت و حیثیت اقوام را می‌سازد. از طرف دیگر، هنرهای سنتی در حوزه صادرات و اشتغال زایی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. به هر حال باید برای حفظ آنچه داریم تلاش کنیم.

صنایع دستی ایران در هویت، ملیت، مذهب و سنت ما ریشه دارند. در دنیا بیش از هر چیز ما را به صنایع دستی زیبا می‌شناسند. حدوداً صد و هشتاد رشته هنر سنتی تنها مخصوص ایران است. متأسفانه در این سالها بخش ناچیزی از بودجه‌ای که برای هنر تعیین می‌شود به هنرهای سنتی اختصاص پیدا می‌کند. به نظر من این نمایشگاه تلاشی است در جهت معرفی هنرهای ملی ایران. فرهنگستان هنر تصمیم دارد این نمایشگاه را به صورت دو سالانه برگزار کند. همچنین برای سال آینده تصمیم داریم یک نمایشگاه هنرهای سنتی مختص آثار جوانان برگزار کنیم.»

همچنین در ادامه این نشست دکتر محسن زارع، رئیس مرکز فرهنگی - هنری صبا با ابزار خشنودی از برگزاری این نمایشگاه گفت: «صبا بعد از افتتاح نگارخانه خیال بیشتر پذیرای مروری بر فعالیتهای یک گرایش هنری خاص بود؛ مثل نمایشگاه مروری بر نقاشی معاصر ایران، مروری بر یکصد سال نگارگری، مروری بر خوشنویسی در گرایشهای نوین، و حالا هم مروری بر آثار پیشکسوتان هنرهای سنتی در آن برگزار می‌شود. مدت این نمایشگاه ۲۰ روز است و به نوعی مروری دارد بر گستره هنرهای سنتی در ایران.»

مهندس سید عبدالمجید شریف‌زاده، دبیر علمی نمایشگاه آثار پیشکسوتان صنایع دستی در توضیح بیشتر گفت: «اولین نمایشگاه هنرهای سنتی سال ۱۳۸۱ به پیشنهاد گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر برگزار شد و در آن آثار ۶۰ نفر از هنرمندان عضو کمیته تخصصی فرهنگستان هنر به نمایش درآمد. با توجه به استقبالی که از آن نمایشگاه به عمل آمد، تصمیم بر این شد که امسال نمایشگاه را به صورت گسترده‌تری برگزار کنیم و از اعضای فرهنگستان هنر فراتر برویم. به همین منظور طی یک فراخوان خاص از تمام استادانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند دعوت به عمل آمد تا آثارشان را به نمایشگاه ارسال کنند. آثاری هم که از درگشتگان در موزه‌های کشور نگهداری می‌شد به نمایشگاه انتقال داده شد تا مجموعه هر چه کامل‌تر شود.»

شریف‌زاده در توضیح آثار حاضر در نمایشگاه گفت: «سعی کرده‌ایم که هیچ‌کدام از هنرهای سنتی را جا نیندازیم، اما مثلاً پرداختن به حوزه آلات موسیقی در نمایشگاه امکان نداشت. در رشته چوب انواع منبت‌کاری، معرق، گره‌چینی، مشبک، خاتم و نازک‌کاری ارائه شده است. در رشته فلز نیز قلم‌زنی، طلاکوبی، حکاکی روی نقره و کنده‌کاری به نمایش درآمده. در بافتها هم گلیم، قالی و انواع دیگر گردآمده‌اند. در پارچه بافی هم زری‌بافی و مخمل و ترمه به نمایش درآمده. در زمینه شیشه نیز ساخت بدنه، تراش روی شیشه، نقاشی پشت شیشه، طراحی و نگارگری روی شیشه و در چاپ نیز چاپ کلاغه‌ای، باتیک و... در نمایشگاه ارائه شده است.»

شریف‌زاده درباره سخنرانیها و کارگاههایی که در طول نمایشگاه برگزار می‌شوند گفت: «سخنرانیهای علمی از ۱۱ مهرماه آغاز شده و اولین سخنران نمایشگاه دکتر رهنورد خواهند بود. علاوه بر این استاد محسن محسنی، استاد محمد قانیبگی، استاد محمود افتخاری و دکتر حسین بلخاری در مورد موضوعهای دیگر سخنرانی خواهند داشت. علاوه بر این، جلسات نقد و بررسی آثار را هم خواهیم داشت و به جهت آشنایی بازدیدکنندگان با هنرهای به نمایش درآمده، ۱۰ کارگاه هنری خواهیم داشت که طی آن هنرمندان شیوه کار خود را برای بازدیدکنندگان توضیح می‌دهند.

کارگاههای سفال، نقاشی، چاپ باتیک، قلم‌زنی، منبت، نگارگری، تذهیب و میناسازی هم برگزار می‌شوند.»

شریف‌زاده در ادامه گفت: «از همین حالا به جوانان دوستدار هنرهای سنتی اعلام می‌کنیم که اردیبهشت ماه سال آینده ما پذیرای آثار هنرمندان جوان در حوزه آثار سنتی هستیم. از طرفی هنرمندانی که آثارشان در این نمایشگاه عرضه شده است گنجینه‌های زنده هنر سنتی ایران هستند و باید تجربه و هنر آنها به هنرمندان جوان‌تر انتقال پیدا کند تا از این طریق هنر سنتی ایران پایدار بماند. به جز بولتن و بروشور نمایشگاه تصمیم داریم کتابی نفیس در معرفی آثار این استادان منتشر کنیم. علاوه بر این، فرهنگستان هنر با همکاری پژوهشگران برجسته در حال کار بر روی دایره المعارف بزرگ هنرهای سنتی ایران است که امیدواریم تا سال آینده منتشر شود.»

در انتهای این جلسه نیز دکتر بهمن نامور مطلق و مهندس سید عبدالمجید شریف‌زاده به سوالات خبرنگاران پاسخ دادند.



گنجنامه

فرهنگ آثار معماری اسلامی ایرانی

افشین نادری

دفتر اول: خانه‌های کاشان، دفتر دوم: خانه‌های یزد، دفتر سوم: بناهای مذهبی تهران، دفتر

چهارم: خانه‌های اصفهان

زیر نظر کامبیز حاجی قاسمی

(مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی)

نویسندگان متن: مریم دخت موسوی روضاتی، حسین سلطانزاده

ناشر: بنیاد یادگارهای فرهنگی وابسته به سازمان میراث فرهنگی و شرکت توسعه فضاهای فرهنگی (وابسته به شهرداری تهران)
روی جلد دفتر اول گنجنامه (خانه‌های کاشان) عکسی از خانه زیبایی بروجردیه است. در متن همین کتاب درباره این بنا آمده است: «قدمت خانه بروجردیه به طوری که در کتیبه چهار طرف تالار آن آمده، به سال ۱۲۹۲ م. ق. بازمی‌گردد. این خانه را حاج سید جعفر نطنزی که از بروجرد مال التجاره وارد می‌کرده، ساخته است. ساخت این مجموعه در حدود ۱۸ سال به درازا کشیده و در آن ۱۵۰ بنا هنرمند گنج‌کار و آیین‌کار و دیگر هنرمندان به کار گرفته شده‌اند.»

در ادامه اطلاعاتی کامل درباره وضعیت حیاط، فضاهای اتاقها و تزیینات سقف و دیوارها نوشته شده است: «دیوارهای شاه نشین تالار نقاشیهای از پادشاهان قاجار بر خرد دارند که تغییر سبک اروپایی در آنها کاملاً مشهود است. کلیه جداره‌های تالار نیز دارای تزیینات گچبری رنگی هستند. مجموعه واقع در جبهه شمالی دارای یک تالار پنج دری با شاه نشین است که مهتابی در جلوی خود دارد و بلاگیری هم در پشت آن دیده می‌شود.» اینها نمونه‌ای از اطلاعاتی است که کتاب درباره هر بنا می‌دهد. از بالای هر صفحه نیز می‌توانیم کروی محل قرارگیری بنا در شهر را مشاهده کنیم. در کنار همه اینها، پرشهای افقی و عمودی قسمتهای مختلف بنا و عکسهای مختلفی از بنا از زوایای گوناگون و تزیینات و سایر ملحقات بنا از قبیل بلاگیری، نورگیرها و... در این مجموعه به چاپ رسیده است.

خانه‌های سنتی دارای فضاهای متنوعی هستند که در نقشه‌های این کتاب یا شماره‌های مشخص شده‌اند. نام تعدادی از این فضاها عبارتند از: ورودی، هشتی، حیاط خلوت، گودال باغچه، ایوان و ایوانچه، رواق، مهتابی، صفا، تالار، شاه نشین، حوض خانه، پنج دری، سه‌دری، دودی، کفش کن، بلاگیر، سرداب، تالار سرداب، مطبخ و اصطبل.

کامبیز حاجی قاسمی که «گنجنامه»های چهارگانه زیر نظر ایشان درآمده است، درباره خانه‌های سنتی کاشان در مقدمه جلد اول نوشته است: «خانه‌های کاشان را باید مجموعه‌های نفیس از معماری دوران قاجار نامید؛ مجموعه‌ای که در خود بسیاری از ارزشهای بی‌بدیل معماری آن دوران را تا امروز حفظ کرده است. با اطمینان می‌توان گفت که کمتر شهری از شهرهای تاریخی است که چنین مجموعه‌ای را دارا باشد. خانه‌های کاشان در عین هماهنگی و وحدتی که دارند تنوع و گونه‌گونی پر دامنه‌ای را در طرح یک نوع بنا پیش چشم می‌گذارند و توانایی‌های هنرمندانه معماران گذشته را در طراحی و خلق فضا به معنای دقیق خود آشکار می‌نمایند.»

خانه‌های کاشان که در دفتر اول گنجنامه به همراه نقشه و پلان و عکس و توضیحات آورده شده‌اند عبارتند از:

خانه آل یاسین، خانه اصفهانیان، خانه باکوچی، خانه بروجردیه، خانه بنی کاظمی، خانه تهلی، خانه جهان آری، خانه خیریه خانه دستمالچی، خانه رضا حسینی، خانه سجادی، خانه شریفیان، خانه صالح خانه طباطبائی، خانه عباسیان، خانه عطارها، خانه علاقه‌مند، خانه کارخانه‌چی، خانه مرتضوی. کامبیز حاجی قاسمی در دیپلاچی که در هر چهار جلد گنجنامه مشترک است به درستی به متاخر بودن تلاشها برای شناسایی و معرفی آثار به جا مانده از معماری این سرزمین تاریخی اشاره کرده است. او می‌نویسد: «علل و عوامل مؤثر در آن بی‌توجهی طولانی و نیز این التفات ناگهانی به آثار تاریخی معماری در حوصله این دیپلاچه نیست؛ تنها باید گفت که آن بی‌توجهی در واقع محصول توجه کامل و این التفات نتیجه بی‌تفاتی است. چه تا آن زمان که این آثار جزئی از زندگی مردم ما بود، لزومی به شناخت و معرفی آنها احساس نمی‌شد، اما آنکه که بر اثر افتخار فرهنگی رشته‌های اصالت دیرین گسسته شد و آثار بی‌ریشگی در همه چیز ظاهر گشته تا ملایم به بازگشت و یافتن هویت خودی نیز فزونی گرفت و به این ترتیب آثار معماری گذشته هم- مانند هر چیزی که از گذشته نشانی داشت- محتاج بازشناسی و معرفی گردید.

اما ناگفته نماند که راه این بازشناسی و ادراک دوباره سخت ناهموار، صعب‌العبور و پرمخاطره است و بزرگترین سنگ این راه نیز همان بریدگی فرهنگی و بیگانگی از خود است که راستها را کج می‌نماید و بی‌راهها را راه. به هر طریق امروز در شرایطی قرار گرفته‌ایم که لزوم شناسایی و درک آثار معماری گذشته بر هیچ‌کس پوشیده نیست. این حقیقت، این امیدواری را پدید می‌آورد که ان‌شاءالله روزی تک تک این آثار گران‌بها و میراث غنی گذشتگان ما که در سرتاسر این سرزمین پهناور پراکنده‌اند به نحوی شایسته و از راه صحیح، بازشناخته شوند تا چراغی برای دستیابی به استقلال شخصیت هنری و فرهنگی هنرمندان و معماران آینده فراهم گردد.»

این گفته‌های یکی از گردآوردندگان مجموعه گنجنامه است. ارزش گنجنامه آنجا آشکار می‌شود که بدانیم تعداد نقشه‌هایی که تاکنون از بناهای ما - و اغلب توسط خارجی‌ان - منتشر شده از چند دهه عدد تجاوز نمی‌کند. عکسهای نیز که تاکنون از این بناها انتشار یافته تنها بخش کوچکی از اینها را دربر می‌گیرد. به علاوه کیفیت نازل اغلب این مدارک محدود نیز به میزان زیادی از ارزش و کارایی آنها می‌کاهد.

روی جلد دفتر چهارم گنجنامه خانه حاج مصورالملکی است همان نقاشی که محمود دهنوی را در تهران تحت تعلیم قرار داد و در وزارت فرهنگ و هنر استخدام کرد. در متن کتاب درباره این خانه آمده است: «این خانه شامل فضاهای متنوعی است که در چهارسوی یک حیاط مستطیل شکل قرار گرفته‌اند. جبهه جنوب شرقی خانه شامل تالاری شاه نشین به ارتفاع دو طبقه در میانه و دو اتاق گوشوار طرفین آن در طبقه دوم است. این تالار زیباترین فضای خانه است که به تزیینات گچبری رنگی، آیین کاری و مقرنس آراسته شده و از طریق یک ارسلی پنج دهنه بزرگ به سوی حیاط گشوده می‌شود... در گوشه جنوبی خانه حوض خانهای صلیبی شکل به ارتفاع دو طبقه قرار دارد که با حوضی هشت گوشه در میانه و نورگیر زیبایی بر فراز سقفه محیطی آرام و مطلوب برای ساکنان خانه فراهم می‌کند.»

در دفتر چهارم این مجموعه خانه‌های انگورستان ملکه خانه چرمی، خانه حاج حسن غفوری، خانه حاج رسولیه، خانه داوید خانه دختر اعلم، خانه دهدشتی، خانه زوولیان، خانه سرتیپی، خانه سوکیاسیان، خانه شیخ الاسلام، خانه شیخ هرندی، خانه عکاف زاده و شریفه خانه قدسیه، خانه کریمی، خانه کهکشان، خانه لیاف، خانه مارتا پیترز، خانه وثیق انصاری و خانه یداللهی بررسی و شناسایی شده‌اند.

دفتر سوم نیز با عکسی از امامزاده زید بر روی جلد به شناسایی بناهای مذهبی تهران پرداخته است. مسجد امام، مسجد حکیم باشتی، مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین، مسجد معزالنوله، مسجد میرزا موسی، مسجد نظام الدوله، مسجد و مدرسه اقصی، مسجد و مدرسه حاج قنبر علیخان، مسجد و مدرسه خازن الملک، مسجد و مدرسه شهید مطهری، مسجد و مدرسه معیرالممالک، مسجد و مدرسه سپهسالار قدیم، مسجد و مدرسه معمار باشتی، مدرسه فیلسوف‌النوله، مدرسه مروی، امامزاده زید امامزاده سید اسماعیل، امامزاده قاسم، امامزاده یحیی، سرقبر آقا تکیه تجریش و تکیه نیلوران از جمله بناهای مذهبی تهران هستند که برای تهرانها آشنا هستند و هنوز بسیاری از آنها برگزار آیینها و مراسم مذهبی و اعتقادی را در دوران خود شاهدند و در این مجموعه مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته‌اند.



گزارش افتتاحیه نمایشگاه

امیلی امرایی

دومین نمایشگاه آثار پیشکسوتان هنرهای سنتی عصر ۶ مهرماه با حضور جمع کثیری از استانان، علاقه‌مندان و مسئولان برگزاری نمایشگاه افتتاح شد.

ساعتی قبل از افتتاح نمایشگاه سیل مشتاقان هنرهای سنتی پشت درهای بسته نگارخانه خیال ایستاده بودند تا علاوه بر بازدید از نمایشگاه با هنرمندان نیز گفت‌وگو کنند.

محسن زارع، رئیس مرکز فرهنگی - هنری صبا معتقد بود: «از ابتدای گشایش نگارخانه خیال چندین نمایشگاه مهم و شاخص در این نگارخانه برگزار شده است اما هیچ کدام به اندازه نمایشگاه هنرهای سنتی مورد توجه عموم قرار نگرفته بود، به طوری که امروز چندین برلبر میهمانان، بازدیدکننده در نمایشگاه است.»

کهولت سن استادانی که در نمایشگاه حضور داشتند نشان از قلمت هنرشان داشت و زنگ خطری بود برای حفظ آثاری که این هنرمندان آخرین بازماندگانش هستند؛ زری باقیها و مخمل باقیهلی که سالهاست تنها در نمایشگاهها و موزهها نظیرش را می‌توان یافت. استاد علی اکبر صنعتی، مجسمه‌ساز نامی کشور، با وجود کهولت سن درحالی که پسر و پرستارش او را همراهی می‌کردند در مراسم افتتاحیه حضور پیدا کرد و از آثار به نمایش گذاشته شده دیدن کرد.

بیشتر بازدیدکنندگان نمایشگاه دانشجویان رشته‌های هنر بودند که با علاقه و اشتیاق از هنرمندان درباره آثارشان پرس‌وجو می‌کردند. از طرفی گستردگی و تنوع آثار ارائه شده سبب شده بود که هنرمندان رشته‌های مختلف در این نمایشگاه حضور پیدا کنند. انواع چاپه نگارگری، انواع نقوش روی چوب و فلز، بافتها و قلم‌زنیها هر کدام گوشه‌ای از نگارخانه خیال را آراسته بودند.

ازدحام جمعیت در مکانهایی از نمایشگاه که هنرهای سنتی رو به انقراض به نمایش درآمده بود بیشتر بود. در بسیاری از موارد نیز صاحب اثر به نمایش درآمده فوت شده بود و کار به تهیهی خود گویای دستهای هنرمند خالقش بود.

در افتتاحیه این نمایشگاه غالب هنرمندان با ابراز خوشحالی از برگزاری نمایشگاه پیشکسوتان هنرهای سنتی امیدوار بودند با تلاش سازمانهای دست‌اندرکار، هنرهای سنتی ایران دوباره احیا شود و تنها راه حفظ و احیای این آثار شناساندن هنرهای سنتی ایران به جوانان است.

استاد نعمیایی در این باره معتقد است: «شنیدم که فرهنگستان هنر تصمیم دارد سال آینده نمایشگاهی را به آثار جوانان هنرمند اختصاص بدهد و این خود به تهیهی گامی مثبت است در جهت پیوند دوباره هنر سنتی و دنیای امروز.»

بسیاری از آثار به نمایش درآمده از موزه‌های سراسر کشور گردآوری شده‌اند و این مسئله به تهیهی به بار نمایشگاه افزوده است طوری که آثار به نمایش درآمده هر کدام جزو بهترین آثار در نوع خود هستند.

یدالله طاهرزاده، رئیس سازمان صنایع دستی ایران در افتتاحیه این نمایشگاه عنوان کرد: «با همکاری چهار سازمان مخصوصاً فرهنگستان هنر این نمایشگاه برگزار شد. سازمان صنایع دستی سالهاست که در صدد برگزاری نمایشگاهی با چنین ابعاد گسترده‌ای بود که به همت گروه هنرهای سنتی فرهنگستان و دیگر همکارانشان در سازمانهای دیگر برگزار شد. این نمایشگاه در نوع خود بی‌بدیل است. چیره‌دست‌ترین استادان هنرهای سنتی ایران آثارشان را در این نمایشگاه عرضه کرده‌اند و بسیاری از آنها تنها بازماندگان این هنر هستند که در حال حاضر مشغول فعالیت‌اند. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و سازمانهای مرتبط همگی در تلاش‌اند که هنر سنتی ایران را همگام با زندگی مدرن احیا کنند. اما مسئله در محاق فرو رفتن هنر سنتی تنها مربوط به ایران نیست بلکه سراسر جهان دچار این معضل است؛ کشورهایی همچون هند و چین به تازگی با به کار گرفتن سیاستهایی خاص هنرهای سنتی‌شان را احیا کرده‌اند و حتی آن را به حدی گسترش داده‌اند که در عرصه اقتصادی، صادرات هنر سنتی‌شان جایگاه خاصی پیدا کرده است.

نمایشگاههای این چنینی می‌تواند سبب پیوند دوباره جوانان و صنایع دستی ایران باشد. خوشبختانه به خاطر گستردگی سرزمین ایران از نظر هنرهای دستی ما از تنوع چشمگیری برخورداریم. در حال حاضر نزدیک به صد و پنجاه نوع هنر دستی که تنها مختص ایران است داریم و این در مقایسه با کشورهای دیگر عالی است.»

وی در ادامه گفت: «متأسفانه در بودجه سالانه کشور رقمی که به هنرهای سنتی اختصاص پیدا می‌کند بسیار ناچیز است و سازمان صنایع دستی در حد بضاعتش از هنرمندان هنرهای سنتی حمایت می‌کند، که البته کافی نیست. فرهنگستان هنر با این نمایشگاه گامی مثبت در جهت احیای این هنرها برداشته است و تصمیم دارد که این نمایشگاه را به صورت دوسالانه برگزار کند که قطعاً نتیجه مثبت آن را در سالهای آتی خواهیم دید. منتها باید سازمانهای دیگر نیز از این طرح حمایت کنند.»

با وجود اینکه در این نمایشگاه آثار ۲۵۰ هنرمند به نمایش درآمده است در مراسم افتتاحیه نزدیک به ۱۵۰ هنرمند حضور داشتند که از این میان می‌توان به استادانی همچون استاد صنعتی، استاد شریفه، استاد محسنی، استاد دروچی، استاد هراتی، استاد گلریز خاتمی، استاد ضیایی، استاد بهزادیان، استاد افسری، استاد نوروزی، استاد الهوردی، استاد پانمایی، استاد بافته‌چی، استاد تاسمون، استاد حشمتی، استاد پاکدست، استاد زارع و استاد منفرد اشاره کرد.

